

## حکم فقهی کتب ضالّه

در

### گذر زمان

محمدعلی سلطانی

(مقدمه)

بازنمایی تأثیر و نقش «زمان و مکان» در فقه از راه پی جویی جای پای «زمان و مکان» در موضوعات و مسائل فقه در روند تاریخی آن، نیکوترین و اثبات پذیرترین شیوه است. ادعای تأثیر گذاری زمان و مکان بدون ارائه نمونه عملی آن شاید به آسانی قابل پذیرش نباشد؛ در حالی که نمایش آن در روند یک مسأله فقهی و چگونگی تحول آرای فقها بر پایه تحول شرایط زمانی و مکانی، پذیرش آن را آسانتر می کند. مقوله کتب ضالّه از جمله مسائلی است که تحت تأثیر شرایط زمانی و مکانی تحولی شگرف یافته است. گاه مصادیق آن جابه جا شده و زمانی حکم آن تغییر کرده است. در دوره ای عناوین جدید بدان افزوده شده و در عصری عناوینی از دایره حکم خارج شده است. فقیهی به بازتاب شرایط محیطی در اندیشه اش پاسخ داده و آن را در فتاوی خود منعکس ساخته است و فقیهی دیگر در پاسخ به مقتضیات عصرش، فتوای فقیه دیگر را رد و یا اثبات کرده است. برای یافتن تأثیر زمان و مکان در حکم کتب ضالّه، مسأله نخست در بستر تاریخی آن به مطالعه گذاشته می شود و سپس تعریف کتب ضالّه از دید فقها بازنگاری می گردد. در ادامه حکم کتب ضالّه و دایره تعلق آن تبیین می شود و آنگاه دلایلی که فقها برای اثبات حکم آن ارائه کرده اند، نگاشته می شود. در فصلی دیگر عوامل توسعه و تضییق حکم کتب ضالّه بیان

می گردد و سپس موارد استثنا یادمی شود و در پایان به جمع بندی حکم کتب ضالّه و پاره ای از اصول اسلامی پرداخته خواهد شد. امید که مفید افتد.

### تاریخچه مسأله

ظاهراً کتب ضالّه برای نخستین بار توسط شیخ مفید در مقدمه مطرح شد. مرحوم مفید، دو عنوان «کتب کفر» و «کتب ضلال» را مطرح ساخت و حکم به عدم حلیت حفظ و کسب با کتب کفر و ضلال داد. وی می نویسد: «ولایحل کتب الکفر و تخلیلد الصحف الا لإثبات الحجج فی فساد و التکسب بحفظ کتب الضلال و کتبه علی غیر ما ذکرناه حرام»<sup>۱</sup>

این دو عنوان تا مدت ها بعد با هم ذکر می شدند. شیخ در نهایت<sup>۲</sup>، سلار در مراسم<sup>۳</sup> و حتی علامه در تذکره<sup>۴</sup> و متهمی<sup>۵</sup> هر دو عنوان را یاد کرده اند. بعدها عنوان «کتب کفر» از دایره بحث خارج شد و بحث بر محور کتب ضالّه چرخید، تا آنکه مرحوم شهید دو عنوان جدید بدان افزود و در دروس<sup>۶</sup> کتب منسوخه و کتب بدعه را در کنار کتاب ضالّه ذکر کرد. پس از وی فاضل مقداد در تنقیح<sup>۷</sup> و محقق اردبیلی در مجمع الفایده والبرهان<sup>۸</sup> هر دو عنوان را یادآور شدند. در فاصله بین محقق اردبیلی و صاحب مفتاح الکرامه، یادی از کتب بدعت و منسوخ نیست. مرحوم

۱. المقننه/ ۵۸۸ چاپ انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین «حفاظت از کتب کفر جز برای اثبات فسادش حلال نیست و کسب از راه حفظ کتب ضالّه و نگارش آن بغیر از آنچه گفته شد حرام است».
۲. النهایة در مجموعه ینابیع الفقهیه ج ۱۳، ص ۷۷.
۳. المراسم العلویة، ص ۱۷۳، چاپ مجمع العالمی لأهل البیت.
۴. تذکره الفقها، ج ۱، ص ۵۸۲، چاپ مکتبه المرتضویه.
۵. متهمی المطلب، ج ۲، ص ۱۰۲۰، چاپ رحلی.
۶. دروس الشرعیة، کتاب المکاسب، درس اول، ص ۳۲۶ چاپ انتشارات صادقی، قم.
۷. تنقیح الرائع لمختصر الشرایع، ج ۱، ص ۱۲ از انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
۸. مجمع الفایده والبرهان، ج ۸، ص ۷۵، چاپ مؤسسه نشر اسلامی.

سید جواد عاملی در مفتاح الکرامه نوشت: «و اما کتب البدع فی هذه الملة فهي اصناف منها كتب الجبر ونفي الفرض المفردة التي ليس معها غيرها والكتب المفردة فی خصوص ... و کتب الخوارج اصولاً و فروعاً و الفتاوی المفردة لأحد فهذه حالها حال ماتقدمها»<sup>۹</sup>

پس از مفتاح الکرامه در دیگر کتب مبحث کتب بدعت و منسوخ دوباره مطرح گشت. گرچه در فاصله میان محقق اردبیلی و مفتاح الکرامه جز نام دو نوع کتب یادشده، نامی نیست، اما محتوای سخنان پاره ای از فقیهان بواقع همان کتب بدعه و منسوخ بود.

مرحوم علامه در قواعد الأحكام<sup>۱۰</sup>، تلخیص المرام<sup>۱۱</sup>، تذکرة الفقهاء<sup>۱۲</sup>، نهاية الأحكام<sup>۱۳</sup> دو کتاب مقدس مسیحیان و یهودیان را وارد بحث کرد و کم کم عنوان کلی کتب منسوخه، جای خود را به انجیل و تورات داد. فخر المحققین در ایضاح الفوائد<sup>۱۴</sup> و محقق کرکی در جامع المقاصد<sup>۱۵</sup> از ضالّه و عدم ضالّه بودن انجیل و تورات بحث به میان کشیدند و هر دو حکم به ضالّه بودن آن دو کردند. در میان قدما، مرحوم ابن برآج در مهذب<sup>۱۶</sup> کتبی را که موجب ایجاد شبهه قاذحه شوند در زمره کتب ضالّه محکوم به حرمت دانست، ولی این تعبیر دیگر بار تنها از سوی ابن ادریس تکرار شد و در مرحله بعد تنها در کتب متأخرین ظهور کرد.

از سوی دیگر در میان قدما حفظ، نسخه برداری و کسب از کتب ضالّه حرمت داشت و تا زمان شهید اول، حکم به همین روش بود. مرحوم شهید در لمعة الدمشقیة<sup>۱۷</sup> تدریس، تعلیم و تعلم را بدان افزود و حکم به حرمت این قبیل فعالیتها کرد که بعدها توسط مرحوم سیدعلی طباطبایی صاحب ریاض در الشرح الصغیر فی شرح مختصر النافع و ریاض المسائل<sup>۱۸</sup>، نراقی در مستند الشیعه<sup>۱۹</sup> و شهید ثانی در شرح لمعه<sup>۲۰</sup> پی گیری شد.

تحول دیگری که در روند تاریخی این مسأله پیش آمد، موارد استثنا از حکم کتب ضالّه بود. به اتفاق همه فقیهانی که در این مقوله نوشته ای دارند، تنها به دو انگیزه می شد کتب ضالّه را حفظ و نسخه برداری کرد. این دو انگیزه عبارت بود از: نوشتن ردیه بر کتب ضالّه و دیگر، استدلال بر آنها. مرحوم شهید اول در دروس و لمعة<sup>۲۱</sup> عنوان جدیدی به موارد استثنا افزود و تقیه را از مجوزات حفظ یا نسخه برداری شمرد. پس از وی فاضل مقداد<sup>۲۲</sup>، شهید ثانی<sup>۲۳</sup>، سبزواری در کفایة الأحكام<sup>۲۴</sup>، مقدس اردبیلی<sup>۲۵</sup> و صاحب ریاض<sup>۲۶</sup>، تقیه را به عنوان یکی از موارد استثنا پذیرفتند.

مرحوم مقدس اردبیلی در مجمع الفایدة والبرهان، با به کار گیری اغراض صحیحیه به موارد استثنا قاعده ای کلی بخشید.

وی نوشت: «علی أنه يجوز كله لأغراض الصحیحة بل قدیوجب كالتقیة والنقض والحجة واستنباط الفروع ونقلها ونقل ادلتها الى كتبنا وتحصیل القوة وملکة البحث لأهلها»<sup>۲۷</sup>

پس از وی مرحوم صاحب ریاض همین عنوان را در کتاب شرح الصغیر فی شرح المختصر النافع<sup>۲۸</sup> به کسار برد و پس از او مرحوم سبزواری در کفایة الأحكام<sup>۲۹</sup> از آن بهره گرفت. با آنکه تعبیر اغراض صحیحیه را اولین بار مقدس اردبیلی به کار گرفت،

۹. مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۶۳، چاپ رحلی «اما کتب بدعت در بین این ملت بر چند نوع است؛ کتابهای جبر و نفی غرض در خلقت آنهاست که اختصاصاً بر همین مورد نوشته شده اند، کتابهای مخصوص ... کتب اصول، فروع، خوارج، فتاوی مختص برای یکی از فقها اربعه. حکم اینها حکم قبلهاست. [یعنی حرام است].»

۱۰. قواعد الأحكام، در مجموعه ینابیع الفقهیه، ج ۱۴، ص ۴۹۷.

۱۱. تلخیص المرام، در مجموعه ینابیع الفقهیه، ج ۲۵، ص ۳۳۵.

۱۲. تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۳۰۵، چاپ رحلی (مکتبه المرتضویه).

۱۳. نهاية الأحكام، ج ۲، ص ۴۷۱ (نشر اسماعیلیان).

۱۴. ایضاح الفوائد فی شرح القواعد، (بنیاد کوشانپور).

۱۵. جامع المقاصد، ج ۴، ص ۲۶ (از انتشارات آل البیت).

۱۶. المهذب، ج ۱، ص ۳۴۵، چاپ انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین، سال چاپ ۱۴۰۶).

۱۷. اللعة الدمشقیة، در مجموعه ینابیع الفقهیه، ج ۱۴، ص ۵۷۷.

۱۸. شرح الصغیر فی شرح مختصر النافع، ج ۲، ص ۱۲ (چاپ کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی)، ریاض المسائل، ج ۱، ص ۵۰۲، افست آن است.

۱۹. مستند الشیعه، ج ۲، ص ۲۴۶، بحث مکاسب محرّمه.

۲۰. الروضة البهیة فی شرح اللعة الدمشقیة، ج ۳، ص ۴۱۲ (چاپ دارالعلم الاسلامی بیروت، مشهور به چاپ کلانتر).

۲۱. دروس الشرعیة، ص ۳۲۶، اللعة الدمشقیة، ینابیع، ج ۱۴، ص ۵۷۷.

۲۲. تنقیح الرائع لمختصر الشرایع، ج ۲، ص ۱۲.

۲۳. الروضة البهیة، ج ۳، ص ۴۱۲.

۲۴. کفایة الأحكام، کتاب متاجر، مکاسب محرّمه.

۲۵. مجمع الفایدة والبرهان، ج ۸، ص ۷۵.

۲۶. ریاض المسائل، ج ۱، ص ۵۰۲.

۲۷. مجمع الفایدة والبرهان، ج ۸، ص ۷۶: «همه موارد برای منظورهای صحیح رواست بلکه گاه واجب است همچون موارد تقیه، نقض و ایراد، استنباط فروع و نقل دلایل آنها به کتب خودمان و فراهم آوردن قدرت و ملکه بحث برای دست اندرکاران.»

۲۸. شرح الصغیر فی شرح مختصر النافع.

۲۹. کفایة الأحكام.

کتاب شرح قواعد الأحكام، نوشت:

«بل المراد والله اعلم التي وضعت للاستدلال على تقوية الضلال... سواء تقوت بها كلمة الكفر الإسلامي، او الأيماني او الخلاف الشرعي الفرعي الثابت بالدليل القطعي وأما الخالية عن الحجاج وأنما هي احكام تذكر ككتب الفقه والحديث لغير اصحابنا»<sup>۳۰</sup>

مرحوم نراقی نیز در مستند الشیعه مقصود خود را از کتب ضاله چنین بیان داشت: «المراد بالضلال ماخالف الحق كما يخالف الضروری او بحسب علم المكلف خاصة وأما ماخالفه بحسب ظنه فلا»<sup>۳۱</sup>

مرحوم صاحب جواهر در پی نقل عبارت شیخ جعفر کاشف الغطاء، نظری را رد می کند و می نویسد: «ان ما سمعته من الدلیل لا يقتضی الاختصاص بذلك بل مقتضاه الحرمة فی کل ماكان فيه ضلال قلّ او کثر وضع لذلك اولاً»<sup>۳۲</sup> و برای تقویت دیدگاه خود از آرای فقهای گذشته در حکم به حرمت موارد ضالّه، در کتبی که به انگیزه دیگری نوشته شده اند، بهره می گیرد و می نویسد: «فالمراد حیث من الکتب کل کتابه ضلال ای غیر رشاد»<sup>۳۳</sup> و با نقل سخنان مرحوم مقدس اردبیلی و مؤلف ایضاح الفوائد فی شرح القواعد، در جواز بهره گیری و حفظ کتب مخالفان مذهب، می نویسد: «وفیه ما عرفت من انه لیس فی النصوص هذه اللفظ کی يقتصر علی النساق منها من کونه معداً او کون مجموعها ضلالاً او نحو ذلك وأنما العمدة ما سمعته من

۳۰. جامع المقاصد، ج ۴، ص ۲۶.

۳۱. شیخ عبدالله مامقانی، مناهج المتقین فی فقه ائمة الحق والیقین، ص ۲۰۷، افسست آل البیت.

۳۲. کاشف الغطاء، شرح قواعد الأحكام، نسخه خطی

۳۳. کتابخانه آیت الله مرعشی.

بلکه مراد -عالم خداوند است- آتی است که برای استدلال بر تقویت گمراهی به وجود آمده است... اعم از آنکه کلمه کفر اسلامی، کفر ایمانی یا خلاف شرع که با دلیل قطعی شرعیّت آن ثابت شده باشد، تقویت گردد، لکن [کتب ضاله] بدون استدلال، بواقع کتب احکام همچون کتب فقهی یا حدیثی غیر شیعه است.

۳۲. مستند الشیعه، افسست آل البیت، میحث مکاسب محرّمه. مراد از ضلال چیزی است که بر طبق علم مکلف مخالف حق و یا مخالف ضروری باشد، لکن مخالف حق بر اساس گمان مکلف داخل کتب ضاله نمی شود.

۳۴. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۸؛ از دلایلی که ملاحظه کردی اختصاص به مورد [اضلال] ندارد بلکه مقتضای آن حرمت هر آنچه که در آن گمراهی باشد، اعم از گمراهی کم یا بیشتر است چه برای گمراهی نگاشته شده باشد و چه نگاشته نشده باشد.

۳۵. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۸؛ «بنابر این مراد از کتب ضاله هر کتاب گمراه به معنی غیر مفید است».

اما قبل از وی مرحوم محقق کرکی با این تعبیر که «والحق ان فوائد کثیره»<sup>۳۰</sup> عملاً راه را برای توسعه در موارد استثنا گشود و مرحوم شیخ انصاری با زدن مهر تأیید به سخن محقق کرکی نوشت: «ولقد احسن جامع المقاصد حیث قال: ان فوائد الحفظ کثیره» مرحوم شیخ انصاری با دقت نظرهای خاص خود به نکات مهمی در حکم و به کارگیری آن در خصوص کتب ضاله اشاره کرد که در جای خود به آنها اشاره خواهد شد.

به نظر می رسد در روند مسأله «کتب ضاله» عوامل زمانی و شرایط محیطی، نقش قابل توجهی در توسعه و تضییق آن داشته است. ورود انجیل و تورات به مقوله کتب ضاله توسط علامه، عناوین تقیه، بدعت تعلیم و تعلّم کتب ضاله توسط شهید اول، نمی تواند به دور از تأثیر محیط علمی روزشان باشد و قطعاً چگونگی روابط با علمای اهل سنت و حاکمان سنی مذهب تأثیر لازم را در این برداشتها داشته است؛ چنانکه قدرت یابی شیعه در عصر محقق اردبیلی و فروریختن ترس و از بین رفتن رعب، نمی توانست تأثیر مثبت خود را در بهره گیری از کتب علمای اهل سنت و در نتیجه توسعه دایره موارد «استثنا از کتب ضاله»، نگذاشته باشد. بنابراین فراخی و تنگنایی دایره کتب ضاله را به قول مرحوم مامقانی، باید به ازمنه و امکانه وابسته دانست. وی می نویسد: «وذلك یختلف باختلاف الأصقاع والأزمنة والکتب»<sup>۳۱</sup>

### کتب ضاله چیست؟

برای پاسخ به این سؤال، نخست باید مراد فقیهان از تعبیر «ضاله» روشن شود و سپس با مرور به اقوال آنان، موارد یا عناوینی که تحت عنوان کتب ضاله محکوم به حکم کتب ضاله است، روشن گردد.

مفهوم ضاله را بسیاری از فقیهان واضح و روشن تلقی کرده اند؛ از این رو، بیشتر همت خویش را صرف بیان حکم، دلایل، دایره شمول و مستثنیات حکم کرده اند. تنها تعداد انگشت شماری از آنان مراد خویش را از ضاله توضیح داده و درباره مصادیق خارجی آن سخن گفته اند. این در حالی است که بواقع مفهوم ضاله روشن نیست و مراد فقیهان از آن نیازمند توضیح و تبیین است. تعریف کتب ضاله برای نخستین بار در کتب فقهای قرن سیزدهم ظهور کرد و مرحوم کاشف الغطاء در

الدلیل الذی لافرق فیہ بین المعدّ و غیره والکل والبعض والأصلی والفرعی الذی علم کونه ضلالاً ولو للتقصیر فی الاجتهاد ونحوه»<sup>۳۶</sup>

پس از وی مرحوم شیخ انصاری در مکاسب المحرمه به تعریف و مراد از ضالّه می پردازد و می نویسد:

«لابد من تنقیح هذا العنوان وأن المراد بالضلال ما يكون باطلاً فی نفسه فالمراد الكتب المشتملة علی المطالب الباطله او أن المراد به مقابل الهدایة فیحتمل أن یراد بكتبه ما وضع لحصول الضلال او ان یراد ماوجب الضلال وان كان مطالبها حقّة كبعض كتب العرفاء والحکماء المشتملة علی ظواهر منكرة یدعون أن المراد غیر ظاهرها فهذه ایضاً كتب ضلال علی تقدیر حقیقتها»<sup>۳۷</sup>

شیخ دربی این فرض به نقل مطالبی از مبسوط شیخ الطائفه می پردازد و می نویسد «وکیف کان فلم یظهر من معقده نفی الخلاف الأحرمة ماکان موجباً للضلال وهو الذی دلّ علیه الأدلة المتقدمة»<sup>۳۸</sup>

فقهایی متأخر نیز در این باب به تفصیل بحث کرده اند که ضرورتی در نقل آنها نیست. و تنها به جمع بندی جناب سبحانی از تقسیم بندی مرحوم شیخ بسنده می شود. وی می نویسد «ماهو المراد من الضلال؟ فها هنا وجوه:

۱- المراد من الضلال هو الباطل فکل کتاب کان مشتملاً علی الباطل والکذب فهو کتاب ضلال سواء کان مشتملاً علی ما یخالف العقیده والأحكام ام لا.

۲- المراد من الضلال مقابل الهدایة فکل کتاب اوجب الضلالة وان کان مطالبه فی حد نفسه حقاً کبعض المطالب العرفانیة الّتی لها معان صحیحة عند اصحابها لکنها مضلّة للوسطاء.

۳- کل کتاب وضع لغرض الأضلال واغواء العوام وماترتب علیه الضلالة سواء کان معداً لذلك ام لا»<sup>۳۹</sup>

جناب سبحانی خود وجه دوم را ترجیح می دهند و می نویسند «والحاصل أن المراد کل کتاب اوجد فساداً فی العقیده الدینیة»<sup>۴۰</sup> به هر حال بر هر یک از این تعاریف نقل شده، آثاری خاص مترتب است که در زیر بدان اشاره می شود. بنابراین عقیده کاشف الغطاء، انگیزه نویسنده و چگونگی نگارش کتاب، تأثیر ویژه ای در بازیافت مفهوم ضاله می گذارد؛ زیرا بنابراین تعریف آثاری که به انگیزه تقویت ضاله نوشته نشده باشد و در آن استدلال به مدعا نشده باشد و تنها جنبه گزارشی داشته باشد، از دایره حکم خارج خواهد شد. از این رو غالب داستانها و رمانها که از شیوه نقل بهره می گیرند و گاه آثار مخربی در جامعه

می گزارند، در حوزه کتب ضاله قرار نخواهند گرفت. با توجه به بُرد و نفوذ این شیوه و آثاری که می گذارد، بعید به نظر می رسد فقیهی بتواند خود را ملتزم به غیر ضاله بودن این قبیل کتب بداند و شیوه غیر استدلالی آن را توجیهی برای نظریه خود بشمارد. از سوی دیگر حکم کتب ضاله مواردی از تألیفات را که به انگیزه افساد نگاشته می شود و به کرسی نشانند مدعا، استدلال می گردد، شامل می شود؛ گرچه نوشته با توجه به شیوه بیان و یا علل دیگر نتواند تأثیر منفی در جامعه بگذارد.

در تعریف مرحوم نراقی، مشکل از سوی دیگری چهره

۳۶. ایراد آن نظریه نبودن چنین تعبیری در نصوص است تا براساس آن بتوان به اینکه برای گمراهی تدارک دیده شده یا مجموع آن گمراه کننده است و نظایر آن اکتفا کرد. مهمترین مدرک دلیلی است که بیان شد و از نظر دلیل فرقی بین مورد تدارک شده برای گمراه، و غیر آن و نیز بین گمراه بودن کل یا جزء، بخش اصلی و یا فرعی که مکلف بداند گمراهی است - گرچه به علت کوتاهی در اجتهاد و نظایر آن باشد، وجود ندارد.

۳۷. مکاسب المحرمه، ص ۲۹؛ چاره ای جز شکافتن این عنوان نیست؛ اینکه آیا مراد به «ضلال» هر آن چیزی است که بواقع باطل است؛ بنابراین، مقصود کتبی هست که دارای مطالب باطل است، و یا اینکه مراد از آن هر آن چیزی است که در برابر هدایت است؟، بنابراین، منظور از کتب ضلال کتبی است که برای گمراهی پرداخته شده باشد و یا آنچه که باعث گمراهی گردد، حتی اگر دارای مطالب حق باشد؛ نظیر پاره ای از کتب عرفان و حکمت که نمودی پذیرش ناپذیر دارند، ولی نویسندگان آنها مدعیند که ظواهر آنها مقصود نیست. بنابراین، این قبیل کتب حتی در صورت حق بودن مطالب آن جزء کتب ضاله خواهند بود.

۳۸. مکاسب المحرمه، ص ۲۹، «با همه این حرفها از نفی خلاف جز حرمت آنچه که موجب گمراهی می شود، به دست نمی آید و همین نیز مفاد ادله گذشته است».

۳۹. جعفر سبحانی، المواهب، «مراد از ضلال چیست؟ چند صورت قابل تصور است: ۱- منظور از «ضلال» باطل باشد؛ بنابراین هر کتابی که شامل باطل و دروغ باشد، کتاب ضاله است چه دارای مطالب خلاف عقیده و احکام باشد و یا نباشد. ۲- مقصود از «ضلال» مخالف هدایت باشد؛ بنابراین هر کتابی که باعث گمراهی گردد گرچه مطالب آن در واقع درست باشد، ضاله است؛ نظیر پاره ای از مطالب کتب عرفانی که از دید عارفان معانی صحیح دارند لکن برای توده مردم گمراه کننده است. ۳- هر کتابی که به انگیزه گمراه سازی و گول زدن توده نوشته شده باشد و نیز هر آنچه که از آثار آن گمراهی است، چه به قصد گمراه سازی نوشته شده باشد و یا نه».

۴۰. همان مأخذ، «خلاصه آنکه منظور هر کتابی است که موجب فساد در عقیده دینی شود».

### حکم کتب ضاله

از دیرباز که مسأله کتب ضاله در فقه مطرح شده است، فقها، حرمت کتب ضاله را مسلم گرفته اند و بجز مؤلف محترم حدائق الناضرة کسی در حرمت آن تردید روا نداشته است. مرحوم بحرانی به علت فقدان نص در مقام، در حکم به حرمت توقف کرده است و از ادله ای که فقها بیان داشته اند، به تعلیلات رایج تعبیر کرده است. وی در ذیل همین مسأله سختترین برخورد را با علم اصول دارد،<sup>۴۱</sup> به حدی که بنا به گزارش مفتاح الکرامه شهید ثانی را بر آن داشته تا حکم به ضاله بودن این قسمت از کلام صاحب حدائق کند.<sup>۴۲</sup> اینکه برای مورد خاص کتب ضاله، نصی وجود ندارد، تردیدناپذیر است و همانگونه که در بخش ادله یاد خواهد شد، بسیاری از دلایل ارائه شده، اطلاعات یا عمومی است که در دلالت بسیاری از آنها بر حرمت کتب ضاله، جای گفتگو است؛ با این همه به قول شیخ مرتضی انصاری در حرمت فی الجملة آن اختلاف نظری وجود ندارد.<sup>۴۳</sup> بنابراین بحث جدی در اصل حرمت کتب ضاله نیست، بلکه در دایره شمول حکم و مسائل پیرامون آن است و مباحثی چون متعلق حکم، اختصاص آن به نوشته یا شمول آن به موارد دیگر، مصادیق مسلم و غیر مسلم آن، به بحث و گفتگو نیاز بیشتری دارد. از این رو بحث را در چند بخش تحت عناوین فوق پی می گیریم.

### متعلق حکم

حرمتی که فقها در مورد کتب ضاله مطرح می کنند، بر چه امری تعلق پیدا می کند؟ آیا نگهداری آن در کتابخانه های عمومی یا شخصی حرمت دارد و بنابر این باید کتابخانه ها از این قبیل کتب پاکسازی شوند؟ یا آنکه مطالعه و خواندن آنها حرام و خلاف شرع است و بنابر این باید اهل مطالعه را از آنها دور داشت؟ یا آنکه بنابر دلالت روایت «من علم باب ضلال...»<sup>۴۴</sup> آموزش دادن و یا آموختن آن روا نیست و بنابر این مراکز آموزشی جوامع اسلامی باید از تعلیم و تعلم چنین نوشته هایی بدور باشد؟ ممکن است متعلق حکم خرید و فروش و فعالیتهای اقتصادی باشد و شاید از همین روی در مباحث کسبه های حرام مطرح گشته است و از این رو هر گونه تلاش اقتصادی بر روی این قبیل کالا حرام و

می نماید؛ زیرا اولاً با توجه به ادله ای که فقها یاد کرده اند، مسأله «نفی فساد» نقش جدی در استنباط حکم کتب ضاله دارد و حق یا ناحق بودن مطالب ارائه شده در مرحله بعدی است و بیشتر در مصادیقی که ذکر کرده اند، موضوع حق و باطل خود را نشان می دهد؛ و بدیهی است هر مخالف حقی موجب فساد نمی گردد؛ چنانکه هر موجب فساد در عقیده یا اخلاق و اجتماع مخالف حق نیست. می توان کتب هیئت علمای گذشته را که بر پایه هیئت بطلمیوس نگاشته شده بود، برای مورد نخست و کتب عرفا را برای مورد دوم نمونه افتراق یاد کرد. ثانیاً در این تعریف انگیزه نویسنده در نظر گرفته نشده است.

تقسیم بندی مرحوم شیخ انصاری دقیق است و در نظری که برگزیده است بیشتر بر تأثیری که نوشته بر جامعه می گذارد، تأکید دارد و بدیهی است که یکی از علل عمده تشریح چنین قانونی، حراست جامعه از غلبیدن به گمراهی است. بنابراین باید از تألیفاتی ممانعت به عمل آورد که موجب پیدایش گمراهی در جامعه است.

بر اساس تعریف شیخ حکم کتب ضاله را می توان شامل هر نوشته ای دانست که گمراهی به آن مترتب می شود، چه انگیزه نویسنده گمراه سازی باشد و چه نباشد؛ چه استدلال برای اثبات مدعا بکند، چه نکند؛ و مطالب در واقع حق باشد یا نباشد و به هر زبان و شیوه ای که انجام پذیرد و در این حکم داخل خواهد بود.

دیدگاه مرحوم صاحب جواهر گرچه به آرای گذشتگان نزدیکتر می نماید و با ادله ای که بر حکم کتب ضاله اقامه شده است، هماهنگی بیشتری نشان می دهد، اما حکم به حرمت هر آنچه غیر رشاد است، مشکلتز از آن است که بتوان با دلایل اقامه شده در این باب، آن را اثبات کرد. از آن گذشته، دایره شمول حکم چنان وسیع خواهد شد که در بسیاری از موارد موجب حرج خواهد گشت. افزون بر آنکه روح کلی حاکم بر مسأله پیشگیری از فساد در جنبه های مختلف زندگی انسان است و مسأله بیشتر موضوعی اجتماعی می نماید. بنابراین مناسب آن است که تعریف مرحوم شیخ انصاری ملاک قرار گیرد و هر آنچه موجب ضلال و گمراهی می گردد، محکوم به حکم کتب ضاله گردد و نه هر آنچه غیر رشاد است، گرچه موجب فساد هم نگردد.

۴۱. حدائق الناضرة، ج ۱۸، ص ۱۴۱-۱۴۹.

۴۲. مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۶۳.

۴۳. مکاسب المحرمه، ص ۲۹، مسأله ۷.

۴۴. وسائل الشیعه، باب ۱۶، حدیث ۲ از کتاب امر به معروف و نهی از منکر، جلد ۱۱.

بهره‌گیری از منافع به دست آمده، نارواست؟

و اگر ایجاد و تألیف آن متعلق حرمت است، بنابراین نویسندگان باید از نگارش چنین کتبی اجتناب کنند و مراکز نشر و توزیع از آن دوری گزینند؟ اگر حفظ کردن به معنی به حافظه سپردن مطالب آن مراد فقیهان بوده بنابراین نباید آموزه‌های آن را در ذهن نگه داشت؟ و شاید بالاتر از همه اینها تلف نکردن آن حرام است و بنابراین به عنوان یک تکلیف شرعی هرگاه چنین کتبی فراجنگ مسلمانی آمد، باید بر نابودی آن اقدام کند.

اینها صورتهای گوناگونی از متعلق حکم می‌تواند باشد و بسیاری از آنها در کلام فقها تکرار شده است که به اختصار در هر موردی آرا و اقوال فقیهان را بازنگاری خواهیم کرد.

### ۱- نگهداری کتب

حرمت حفظ و نگهداری کتب ضاله همواره در کتب فقها مطرح بوده است و یکی از دو متعلق حکمی است که از آغاز در قول فقها ذکر شده است و قیبهی از فقهای متقدم یافت نمی‌شود که حرمت کتب ضاله را باور داشته باشد، ولی حفظ و نگهداری آن را حرام نداند. نخست مفید آن را در مقننه<sup>۴۵</sup> مطرح کرد و ابن برآج در مهذب<sup>۴۶</sup> یادآور شد و پس از این دو مؤلف اصباح الشیعه بمصباح الشریعه<sup>۴۷</sup> محقق در شرایع<sup>۴۸</sup>، علامه در بسیاری از تألیفات خود، شهید اول<sup>۴۹</sup>، نراقی<sup>۵۰</sup> شهید ثانی<sup>۵۱</sup>، سبزواری<sup>۵۲</sup>، فاضل مقداد<sup>۵۳</sup>، اردبیلی<sup>۵۴</sup>، صاحب ریاض<sup>۵۵</sup> و عموم فقیهان متأخر حکم را تکرار کردند. از آنجا که در گذشته یکی از دو فعالیت اقتصادی مهم بر روی کتب، کتابداری و نسخه برداری بود، فقیهان کسب مال از طریق حفظ و نگهداری کتب را ناروا شمرده‌اند و از این رو، مسأله را در مبحث کسبهای حرام یاد کرده‌اند. مرحوم مفید در مقننه می‌نویسد: «... والتکسب بحفظ کتب الضلال و کتبه علی غیر ماذکرناه حرام»<sup>۵۶</sup> و مرحوم شیخ الطائفه در نهاییه نگاشت: «... والتکسب بحفظ کتب الضلال و نسخه حرام محظور...»<sup>۵۷</sup> فقهای بعدی مضمون این تعابیر را در کتب خود تکرار کردند، تا آنکه فقهای متأخر در دلایل ارائه شده، دقت بیشتری به کار گرفتند و دلالت ادله بر حرمت این قبیل فعالیت بر روی کتب ضاله را مورد تردید قرار دادند. مرحوم شیخ مرتضی انصاری با آنکه تصریح به حرمت حفظ کتب ضاله دارد، لکن با تفسیر کتب ضاله به کتب اضلال زمینه لازم را در اختیار فقها قرار داد تا در حصول اضلال از راه حفظ کتب ضاله در کتابخانه‌ها دودل شسوند<sup>۵۸</sup> زیرا بر وجود کتب ضاله در کتابخانه اعم از آنکه کتابخانه شخصی باشد و یا عمومی، مفسده‌ای مترتب نیست، بویژه آنکه ممکن است در تلف کردن آن مفاسدی وجود داشته

باشد. افزون بر آنها با از بین بردن نسخ موجود کتب ضاله در کتابخانه‌ها قطع ماده فساد که قویترین دلیل در مقام است، تحقق پیدا نمی‌کند، زیرا گسترش امکانات چاپ و تنوع ابزار اطلاع‌رسانی، موجب گشته است کنترل بر توزیع و نشر اطلاعات از بین برود و تلف کردن کتب حاوی مطالب ضاله خود به ابزاری برای گسترش محتوای آن و اقبال مردم بدان تبدیل گردد. از این رو اگر ملاءک و مناط حرمت در کتب ضاله را اضلال آن بدانیم، قطعاً حرمت حفظ آن نمی‌تواند در جلوگیری از اضلال گامی مثبت باشد و در شرایطی ممکن است به تقویت اضلال منجر شود. شاید این یکی از موارد روشن تأثیر شرایط مکانی و زمانی در تحوگ حکم باشد، بنابراین باید با تأکید بر صحت فتوای قدما در حرمت حفظ کتب ضاله، نگهداری آن را با توجه به ملاءک دلایل حرمت حفظ، زوا شمرد و گاه آن را واجب دانست؛ و مدار حکم را وقوع در ضلال شمرد و به قول مؤلف مناہج المتقین «... وذلک یختلف باختلاف الأصقاع والأزمنة والکتب...»<sup>۵۹</sup>

### ۲- نسخه برداری و نشر

دومین موردی که در نظر فقها متعلق حرمت در کتب ضاله بود، نسخه برداری و به تعبیر امروزی نشر و چاپ آن است. همه

۴۵. مفید، مقننه، ص ۵۸۸.

۴۶. المهذب، در مجموعه بنایع الفقیه، ج ۱۳، ص ۱۳۲.

۴۷. اصباح الشیعه بمصباح الشریعه، ص ۲۴۷.

۴۸. شرایع الإسلام، ج ۲، ص ۴ (چاپ اسماعیلیان).

۴۹. اللعنة الدمشقیة در مجموعه بنایع الفقیه، ج ۱۴، ص ۵۷۷.

۵۰. مستند الشیعه، ج ۲، ص ۳۳۶.

۵۱. الروضة البهیة، ج ۲، ص ۲۱۴.

۵۲. کفایة الأحکام، مکاسب محرمة.

۵۳. تنقیح الرائع لمختصر الشرایع، ج ۲، ص ۱۲.

۵۴. مجمع الفایدة والبرهان، ج ۸، ص ۵۷.

۵۵. ریاض المسائل، ج ۱، ص ۵۰۳.

۵۶. مقننه، ص ۵۸۹. کسب از راه حفظ کتب ضلال و نوشتنش جز در مواردی که گفته شد حرام است.

۵۷. نهاییة الأحکام. کسب از راه حفظ کتب ضلال و نسخه برداری آن حرام است.

۵۸. ارشاد الطالب فی مکاسب الحرمة، ج ۱، ص ۱۴۰.

۵۹. مناہج المتقین فی فقه ائمة الحق والیقین، ص ۲۰۷. ... حکم به اختلاف مکانها، زمانها و کتابها مختلف می‌شود. ۱.

حد حرمت نسخه برداری و نگهداری بالا برد و بعد از این بزرگواران، حرمت تعلیم و تعلم کتب ضالّه به طور جدی مطرح گشت. مرحوم صاحب جواهر نوشت: «... بل یحرم مطالعتها و تدریسیها»<sup>۶۵</sup> در صورتی که حرمت مطرح شده در مقوله کتب ضالّه ثابت شده باشد و مراد از «ضالّه»، اضلال و گمراهی باشد، بحتم آموزش گمراهی و به تعبیر دقیقتر گمراه سازی از طریق آموزش، روشتر می تواند مصداق اضلال قرار گیرد و کسانی نیز که حفظ کتب ضالّه را حرام ندانند، گمراه سازی از طریق آموزش را بحتم حرام خواهند دانست؛ زیرا دست کم روایت «من علم باب...» این مورد را شامل خواهد بود و مورد منصوص خواهد گشت.

#### ۴- نگارش کتب ضالّه

یکی دیگر از متعلقات حکم حرمت در کتب ضالّه، نگارش و ایجاد آن است. در صورتی که حفظ و نگهداری کتب ضالّه، محکوم به حرمت باشد، ایجاد و نگارش چنین کتبی به طریق اولی باید محرم باشد؛ زیرا حرمت حفظ و نگهداری به علت ایجاد ضلال است و طبیعی است ایجاد ماده ضلال مقدم بر ایجاد ضلال است و باید حرام باشد، مگر آنکه گفته شود ایجاد اضلال، ملازم با ماده ضلال نیست؛ چه بسا مواردی که از مطلبی حق و نوشته ای درست، اضلال به وجود آید، چنانکه از طرف دیگر ماده ضلال گاه می تواند ابزاری برای رجستن به حق و درستی باشد. بنابراین نگارش کتب ضالّه در صورتی که اضلالی در خارج ایجاد نکند، محکوم به حرمت نیست و کتب حق در صورتی که باعث پیدایش گمراهی در خارج گردد، محکوم به حرمت خواهد شد. از این رو حرمت یا حلّیت در مرحله نگارش کتاب مطرح نیست، بلکه در مقام عمل و اجرای محتویات کتب و نتیجه به دست آمده از آن مفهوم پیدا می کند.

#### ۵- تلف نکردن

برخی از فقیهان پرهیز از تلف نکردن کتب ضالّه را محرم و

فقها به گونه ای حرمت را به نسخه برداری از کتب ضالّه متعلق دانسته اند. گروه بسیاری کسب درآمد از طریق نسخه برداری را حرام شمرده و عدّه ای افزون بر کسب درآمد از این راه، کار نسخه برداری را هم حرام شمرده اند. از این رو هم آنان که به شغل نسخه برداری کتب ضالّه اشتغال داشته اند، مرتکب حرام می شده اند و هم آنهایی که برای خود نسخه برداری می کردند حرام انجام می داده اند. جامعترین تعبیر را در این خصوص، مؤلف مفتاح الکرامه آورده است. وی می نویسد: «... قد صرح فی السرائر فی موضع منها، والشرايع والنافع والأرشاد وشرحه واللمعة والتقیح وایضاح النافع وجامع المقاصد والمیسبه والمسالک والروضه وجمع البرهان وغیرها بحرمة حفظ کتب الضلال ونسخها...»<sup>۶۶</sup>

در صورتی که دلایل اقامه شده بر حرمت کتب ضالّه تمام باشد و حکمت آن جلوگیری از گسترش گمراهی باشد، شمول آن بر نشر و توزیع جای بحث ندارد؛ زیرا چاپ و نشر کتب ضالّه، زمینه لازم را برای گمراهی خوانندگان به وجود می آورد، جز آنکه بگوییم اندیشه های گمراه کننده در چنین کتابهایی کم و بیش در ذهن بسیاری از افراد پیدا می شود و در صورتی که نشر پیدا کند، انگیزه خوبی برای دفاع مستدل و عقلانی از معارف اسلامی و پاسخگویی به شبهات، در بین نویسندگان و اندیشمندان متعهد ایجاد خواهد کرد. در دنیایی که از بین بردن اثر گمراهی از طریق پاسخگویی و روشنگری به مراتب آسانتر و رایجتر از از بین بردن ماده فساد گشته است، عاقلانه ترین شیوه، مجوز نشر کتب ضالّه و تشویق اندیشمندان به پاسخگویی است. جلوگیری از نشر کتب ضالّه را باید به مواردی محدود کنیم که قطع ماده فساد جز از طریق جلوگیری از نشر مقدور نباشد.

#### ۳- آموزش کتب ضالّه

تا پیش از مرحوم شهید اول، متعلق حکم در کتب ضالّه به مقوله کسب از طریق نسخه برداری و نگهداری آن منحصر بود و گرچه بعضی از فقها، حفظ کتب ضالّه را به دو معنای نگهداری و سپردن به حافظه می گرفتند که نوعی آموزش تلقی می گردد. ولی تصریح به حرمت تعلیم و تعلم کتب ضالّه را برای نخستین بار مرحوم شهید اول در لمعه مطرح ساخت<sup>۶۱</sup> و پس از وی در شرح صغیر<sup>۶۲</sup> و ریاض المسائل<sup>۶۳</sup> یاد شد. نراقی نیز با قید «المعروف من مذهب الأصحاب بلا خلاف بینهم»<sup>۶۴</sup> آن را در

۶۰. مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۶۲، «... در موردی از سرائر و نیز شرایع، مختصر النافع، ارشاد الأذهان و شرح آن، لمعه، تقیح، ایضاح النافع، جامع المقاصد، مسیه، مسالک، روضه، مجمع البرهان و غیر آن به حرمت حفظ و نسخه برداری کتب ضالّه تصریح شده است.»  
 ۶۱. اللّمة الدمشقیة در مجموعه بنایع الفقیه، ج ۱۴، ص ۵۵۷.  
 ۶۲. شرح الصغیر فی شرح مختصر النافع، ج ۲، ص ۱۲.  
 ۶۳. ریاض المسائل، ج ۱، ص ۵۰۳.  
 ۶۴. مستند الشیعه، «... قول مشهور بین اصحاب است و خلاقی در پیشان نیست.»  
 ۶۵. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۶. «بلکه مطالعه و تدریس آن حرام است.»

اتلاف کتب ضالّه را یک تکلیف شرعی دانسته اند. مرحوم شهید ثانی در مسالک الأفهام می نویسد:

«... و بدونها یجب اتلافها ان لم یکن افراد مواضع الضلال...»<sup>۶۶</sup>

مرحوم صاحب جواهر حرمت حفظ راناشی از وجوب اتلاف می داند و می نویسد: «بل الظاهر ان حرمة الحفظ لوجوب اتلافها باعتبار دخولها تحت الوضع للحرام وتحت ما من شأنه ترتب الفساد علیه بل هی اولی حیثیة بالحرمة من هیاکل العبادة المتبدعة...»<sup>۶۷</sup>  
مرحوم شیخ عبدالله مامقانی نیز اتلاف را واجب می داند و می نویسد «بل الاتلاف واجب»<sup>۶۸</sup>

با این حال همه فقها به وجوب اتلاف قائل نیستند و ادله ای که برای اثبات حکم اقامه شده است، در صورتی که بتوانند حکمی را ثابت کنند، بیشتر از حرمت حفظ نخواهد بود و حرمت حفظ ملازم با وجوب اتلاف نیست و وجوب اتلاف نیازمند دلیل است که در مقام وجود ندارد؛ بویژه آنکه در مواردی کتب نه به اعتبار محتوایش بلکه به اعتبار خواننده موجب اضلال می گردد؛ نظیر کتب عرفا و حکما که در موارد اضلال عامل مؤثر فهم خواننده است و گر نه خود نوشته عامل مؤثر و قوی در ایجاد گمراهی نیست و اگر اعتقاد به وجوب اتلاف داشته باشیم، باید حکم به اتلاف این قبیل کتب کنیم که بسیار بعید است؛ بخصوص آنکه ادله مرحوم صاحب جواهر بر وجوب اتلاف، فقرات روایت تحف العقول است که اعتبار آن بسیار مورد تردید است.

### دلایل حکم کتب ضالّه

در تبیین حکم کتب ضالّه به دلایل فراوانی تمسک جسته شده است. پاره ای دلایل مستقل به شمار می آیند و گروهی تعابیر گوناگون از دلیلی خاص است. در اینجا شماری از دلایل مطرح شده بیان می گردد:

#### الف: آیات قرآنی

بعضی از فقیهان تلاش کرده اند موضوع کتب ضالّه را زیر یکی از عناوین محرم قرآنی قرار داده و حکم آن را استنباط کنند. آیاتی که بر این مهم مورد استدلال واقع شده اند، به قرار زیر است:

#### ۱- پرهیز از لهُو الحزیت

«ومن الناس من یشتري لهُو الحدیث لیُضِلَّ عن سبیل اللّهِ بغیر علم ویَتَّخِذُهَا هُزْواً ولتُكَلِّمَ لَهُمْ عَذَابٌ مَّهِینٌ»<sup>۶۹</sup>  
بنابر عقیده مفسران این آیه در شأن نضر بن حارث بن علقمة بن کلدة بن عبدالدار بن قصی بن کلاب نازل شده است. وی تاجری بود که ضمن سفرهای تجاری خود به ایران داستانهای قصه های ایرانی نظیر «قصه رستم و اسفندیار» را یاد می گرفت و

در بازگشت به مکه برای مردم بازگو می کرد و با اتهام قصه سرایی به پیامبر اکرم (ص)، خود را همپای او می شمرد؛ رسالت پیامبر را منکر می شد و مردم را از توجه به معارف قرآنی باز می داشت.<sup>۷۰</sup> مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می نویسد: قوله تعالی: «ومن الناس من یشتري لهُو الحدیث لیُضِلَّ عن سبیل اللّهِ بغیر علم ویَتَّخِذُهَا هُزْواً الخ، اللّهُو ما یُشغَلُکَ عما یُهمک، ولهُو الحدیث: الحدیث الذی یلهی عن الحق بنفسه کالحکایات الخرافیة والقصص الداعیة الی الفساد والجور، او بما یقارنه کالتفتی بالشعر وبالملاهی والمزامیر والمعازف فکل ذلک یشمله لهُو الحدیث... فالمراد بسبیل اللّهِ القرآن بما فیهِ من القصص والمعارف وکان مراد من کان یشتري لهُو الحدیث ان یضِلَّ الناس بصر ففهم عن القرآن وان یَتَّخِذُ القرآن هُزْواً بأنّه حدیث مثله واساطیر کاساطیره»<sup>۷۱</sup>

دو تن از بزرگان فقه، مرحوم صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری، در بحث خود به این آیه استدلال کرده اند. صاحب جواهر می نویسد: «بل قدیستفاد حرمتها ایضاً ممّا دل علی وجوب اجتناب قول الزور ولهُو الحدیث...»<sup>۷۲</sup> و مرحوم شیخ

۶۶. مسالک الأفهام الی تفتیح شرایع الإسلام، ج ۳، ص ۱۲۷، چاپ مؤسسة المعارف الإسلامیة... بدون تقیه از بین بردن کتب ضالّه واجب است در صورتی که نتوان بخشهای مضمحل کتاب را جدا کرد.

۶۷. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۷. «بلکه ظاهر امر این است که حرمت حفظ به علت وجوب اتلاف است، چون کتب ضالّه زیر عنوان «وضع برای حرام» و عنوان «چیزی که شأن آن فسادزایی است» قرار می گیرند بنابراین حکم حرمت بر این نوع کتب سزاوارتر از حرمت بر بتهاست.

۶۸. مناهج المتقین، ص ۲۰۷، اقتست آل البیت.

۶۹. سوره لقمان، آیه ۶.

۷۰. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۲۱۲.

۷۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۲۰۹-۲۱۰. «لهُو چیزی است که از کارهای مهم باز دارد و حدیث لهُو سخنی است که از حق باز دارد نظیر افسانه های خرافی و داستانهایی که به فساد و ستم سوق دهد و یا آنچه که همگام فساد است نظیر آواز خوانی به شعر... سخن لهُو همه اینها را شامل می شود... مراد به سبیل اللّهِ قرآن و قصه ها و معارف آن است و گویا مراد کسی است که سخن لهُو را برای برگرداندن مردم از قرآن و به تمسخر گرفتن آن به کار می گیرد و اینکه القاء کند سخن قرآن مثل سخن وی و داستانهای آن مثل داستانهای وی است.

۷۲. جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، ج ۲۲، ص ۵۷. «... بلکه حرمت... از آیاتی که بر وجوب پرهیز از قول زور و لهُو حدیث دلالت می کند استفاده می شود...»



روشن و واضح نیست و نمی توان براحتی هر نوع کارکردی بر روی کتب ضالّه را به علت «لهو الحدیث» بودن حرام شمرد. بگذریم از آنکه حرمت «لهو الحدیث» نیز جای بحث دارد. نمی توان هر تلاش لهوی را صرفاً به علت لهو بودن حرام دانست. <sup>۷۷</sup> آیه «لهو الحدیث» بروشنی به توییح کسانی می پردازد که «لهو الحدیث» را به عنوان ابزاری در جهت اهداف محرم خود به کار می گیرند. تعمیم توییح یادشده در آیه، به کسانی که «لهو الحدیث» را نه به انگیزه گمراه سازی از راه خدا و تمسخر گرفتن راه خدا، به کار می گیرند، چندان بجای نمی نماید. در این خصوص یکی از فقها چنین می نویسد: «ولایخفی الله علی تقدیر کون المراد بالأشترای مایعمّ مطلق الأخذ والأقتناء فلا تكون فی الآیة دلیل الحرمة فیما اذا لم یکن غرضه اضلال الناس ومیلهم عن الهدایة کما اذا جعل الکتاب المزبور فی مکتبته حتی یکون فیها من کل باب کتاب» <sup>۷۸</sup>

#### ۲- اجتناب از قول زور

یکی دیگر از آیاتی که در تبیین حکم کتب ضالّه مورد استناد قرار گرفته است، آیه ۳۰ از سوره حج است. «... وأحلت لکم الأنعام إلا ما یبلی علیکم فاجتنبوا الرجس من الأوثان واجتنبوا قول الزور» مؤلف مجمع البیان در تفسیر آیه می نویسد: «واجتنبوا قول الزور» و روی اصحابنا آنه یدخل فیہ الغنا وسائر الأقوال الملهیه». <sup>۷۹</sup> مرحوم علامه طباطبایی با توجه به سیاق آیات «قول

۷۳. مکاسب محرمة، ص ۲۹، بحث کتب ضالّه، «افزون بر حکم عقل به وجوب از بین بردن ریشه فساد، توییحی که از آیه لهو الحدیث استفاده می شود بر حکم آن دلالت می کند...».

۷۴. بنا بر تصریح قرآن، خود قرآن برای پاره ای موجب ضلال و برای شکی نیست. گروهی موجب هدایت می گردد، در حالی که در حقیقت قرآن هیچ

۷۵. تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۳۰۵. «... اشکالی در نقل مثلها، حکایات و آنچه که به زبان فارسیان ساخته و پرداخته شده است نیست...».

۷۶. حاشیه طباطبایی بر مکاسب محرمة «همچنین [جزء کتب ضالّه نیست] کتبی که مشتمل بر قصه های دروغ پرداخته شود، در صورتی که گمراهی بر آن مترتب نباشد، بویژه وقتی برای نصیحت نگاشته شده باشد همچون کتاب انوار سهیل و غیره...».

۷۷. شیخ جواد تبریزی، ارشاد الطالب، ج ۱، ص ۱۸۲-۱۸۳.

۷۸. همان مأخذ، ج ۱، ص ۱۴۰. «... پوشیده نماند بر فرض آنکه مراد از اشترای در آیه اخذ و نگهداری باشد، در صورتی که قصد گمراه ساختن مردم و برگرداندن از راستی نباشد، آیه دلالت بر حرمت نمی کند، چنانکه به فرض در کتابخانه اش می گذارد تا از هر علمی کتابی در کتابخانه اش داشته باشد...».

۷۹. مجمع البیان، ج ۷، ص ۸۲، دار احیاء تراث العربی بیروت، «اصحاب ما فراقیری «قول زور»، غنا و دیگر گفته های یهودیه را روایت کرده اند».

انصاری می نویسد: «... ویدل علیه مضافاً الی حکم العقل بوجوب قطع مادة الفساد الذمّ المستفاد من قوله تعالی ومن الناس...» <sup>۷۳</sup>.

وی به همین آیه بر انحصار حکم حرمت در کتبی که موجب ضلال می گردند، استدلال کرده است و کتبی را که حاوی مطالب باطل باشد، اما گمراهی بر آن مترتب نگردد، خارج از حکم شمرده است؛ زیرا سرزنش در آیه به افرادی منحصر شده است که لهو حدیث را به انگیزه گمراه ساختن مردم از راه خدا به کار می گیرند بنابراین در صورتی که حفظ کتب ضالّه مصداق لهو الحدیث باشد، قهراً به کتبی اختصاص پیدا خواهد کرد که باعث گمراهی گردد.

در استدلال به آیه «لهو الحدیث» دو نکته جای بحث دارد: نخست آنکه آیا کتب ضالّه مصداق «لهو الحدیث» است؟ و دیگر اینکه آیا اشترای لهو الحدیث حرمت دارد؟

«حدیث لهو» حدیث باطل است در حالی که اضلال اعم از باطل و حق است؛ زیرا چه بسا کلام حقی که برای پاره ای موجب ضلال گردد <sup>۷۴</sup> و کلام باطل برای گروهی اضلال نباشد. بنابراین نمی توان کتب ضالّه را همواره مصداق لهو الحدیث دانست، مگر آنکه ضلال را نه به معنای اضلال، بلکه به مفهوم باطل گرفته شود که چندان درست نمی نماید.

بعضی از فقها گرچه بر این امر تصریح نکرده اند، ولی از محتوای بحثشان چنین امری استفاده می شود. مرحوم علامه در تذکره الفقهاء می نویسد: «ولابأس بالأمثال والحکایات وما وقع وضعه علی السن العجمات...» <sup>۷۵</sup> و بدیهی است که بر پایه شأن نزول آیه «لهو الحدیث» نقل چنین حکایاتی از مصادیق اولیّه لهو الحدیث است، و از آنجا که علامه به حرمت کتب ضالّه فتوا داده است، باید نقل حکایات مزبور را نیز جایز نشمارد، از رواشمردن علامه چنین دانسته می شود که وی «لهو الحدیث» و «ضالّه» را دو مقوله جدا می داند و هیچ کدام را همواره مصداق دیگری نمی شمارد.

مرحوم سید محمد کاظم یزدی در حاشیه خود بر مکاسب قصه های دروغین را مصداق ضالّه نمی شمارد و می نویسد: «... وکذا الکتاب المشتمله علی القصص المجمعولة الکاذبة اذا لم یترتب علیها ضلالاً خصوصاً اذا کانت موضوعة للنصیحة مثل کتاب انوار سهیلی ونحوه...» <sup>۷۶</sup>

پس شمول عنوان «لهو الحدیث» بر کتب ضالّه، چندان

زور را در آیه، به سخن مشرکان در هنگام ذبح قربانی در کنار بتها معنی می‌کند و می‌نویسد: «وبذلک يظهر ان قوله 'فاجتنبوا الرجس من الأوثان واجتنبوا قول الزور' نهی عام عن التقرب الى الأصنام وقول الباطل أورد لفرض التقرب الى الأصنام فى عمل الحج كما كانت عادة المشركين جارية عليه وعلى التسمية باسم الأصنام على الذبائح من الضحايا وعلى ذلك يستنى التفریع بالفاء»<sup>۸۰</sup>

مرحوم صاحب جواهر نیز در تبیین حکم کتب ضاله، به آیه فوق استدلال کرده و کتب ضاله را یکی از مصادیق «قول زور» قرار داده و می‌نویسد: «بل قدیستفاد حرمته ایضاً مما دلّ علی وجوب اجتناب قول الزور ...»<sup>۸۱</sup> مرحوم شیخ انصاری نیز به این آیه برای بیان حکم کتب ضاله چنگ زده است. وی می‌نویسد: «ویدل علیه مضافاً... والأمر بالاجتناب عن قول الزور»<sup>۸۲</sup>.

دلالت آیه فوق بر حکم کتب ضاله از دلالت «آیه لهُو» بر مقصود دورتر است. گرچه اصولیان، مورد و شأن نزول آیه را مخصّص عموماً نمی‌دانند، ولی در تعمیم حکم موجود در آیه به موارد مشابه، باید میان مورد آیه و مورد تعمیم تناسبی وجود داشته باشد. اگر سخن شیخ انصاری در تفسیر کتب ضاله را بپذیریم، نمی‌توانیم برای بیان حکم کتب ضاله به آیه فوق استناد کنیم؛ زیرا شیخ کتب ضاله را کتبی می‌داند که ایجاد گمراهی بر آن مترتب باشد،<sup>۸۳</sup> در حالی که آیه به نوعی خاص از گمراهی که در شکل عادت بین مردمی از عربستان جاری بود، نظر دارد. مگر آنکه در تعریف کتب ضاله سخن صاحب جواهر را بپذیریم و بگوییم «فالمراد حیثیث من اکتسب کل کتابه ضلال ای غیر رشاد»<sup>۸۴</sup> بنابراین عادت اعراب مزبور نوعی «غیر رشاد» بود و هر گونه «غیر رشادی» در هر شکلی، در عنوان «قول زور» وارد می‌شود و آیه از «قول زور» نهی می‌کند. ولی سخن در این است که هر «غیر رشاد» را نمی‌توان ضاله شمرد و آن را حرام دانست. اگر دایره، چنین تنگ گرفته شود، بسیاری از اعمال و رفتار آدمی محکوم به حرمت خواهد بود. زیرا عده زیادی از مردم اعمال فراوانی را بدون توجه به عنوان «رشاد» و «غیر رشاد» انجام می‌دهند. و هیچ گونه «رشدی» هم بر اعمال آنان مترتب نمی‌گردد. بعید به نظر می‌رسد که فقهی چون صاحب جواهر لوازم چنین توسعه‌ای را گردنگیر باشد.

### ۳- آیات افتراء، و کذب بر خدا

آیاتی که افتراء و کذب بر خداوند را سرزنش می‌کنند، شامل چندین آیه در سوره‌های مختلف است، ولی به نظر می‌رسد که منظور صاحب جواهر که به این آیه استدلال کرده است، آیه

۱۱۶ از سوره نحل باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «ولا تقولوا لماتصف الستکم الکذب هذا حلال وهذا حرام لتفتروا علی اللّٰه الکذب ان اللّٰهین یفترون علی اللّٰه الکذب لایفلحون».

صاحب جواهر می‌نویسد: «بل قدیستفاد حرمته ایضاً ممّا وجوب اجتناب قول الزور ولهُو الحدیث والکذب والافتراء علی اللّٰه ...»<sup>۸۵</sup>

چگونگی استفاده حکم کتب ضاله از آیه فوق و نظایر آن که در خصوص سرزنش دروغ بستن و اتهام به خدا وارد شده است، چندان روشن نیست. به نظر می‌رسد که چنین استفاده‌ای مسبوق به نظریه‌ای است که از زمان مرحوم علامه حلی در شمول عنوان کتب ضاله بر انجیل و تورات پیدا شده است. تا قبل از علامه حلی، فقها انجیل و تورات را از مصادیق کتب ضاله نمی‌شمردند؛ وی در قواعد الأحکام،<sup>۸۶</sup> تلخیص المرام<sup>۸۷</sup> و تذکرة الفقهاء<sup>۸۸</sup> حکم به ضاله بودن انجیل و تورات داد و پس از وی مرحوم شهید اول نیز در دروس در موردی با عنوان کتب منسوخه و در مواردی با تصریح به نام انجیل و تورات آنها را جزء کتب ضاله شمرد. این نظریه کم‌کم جای خود را در کتب فقه باز کرد و آیاتی که در آن علما و رهبان یون یهود به

۸۰. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۳۷۲. «بر پایه آنچه گذشت پیداست که سخن خداوند در «از رجس بت پرستی و سخن زور گرفتن پرهیزید» نهی عام از نزدیکی جستن به بتها و سخن باطل که برای نزدیکی به بتها در جریان جمع گفته می‌شده است. آنگونه که شیوه مشرکان بر آن مبتنی بود و نیز بر نامبرداری به نام بتان بر قربانیها بگناه سلاخی؛ و به همین معنی ترتب سازی مستفاد از «فاء» در آیه مفهوم پیدا می‌کند.

۸۱. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۶؛ حرمت کتب ضاله همچنین از آنچه بر وجوب پرهیز از قول زور دلالت می‌کند، استفاده می‌شود.

۸۲. مکاسب، مبحث کتب ضاله؛ «افزون بر... امر به پرهیز از قول زور هم بر حرمت کتب ضاله دلالت می‌کند.»

۸۳. مکاسب، مبحث کتب ضاله؛  
۸۴. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۸؛ «بنابراین مراد از کتب ضاله هر نوشته گمراهی عن غیر رشاد است.»

۸۵. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۶؛ حرمت کتب ضاله همچنین از وجوب پرهیز از قول زور، حدیث لهُو، کذب و افتراء بر خداوند و... فهمیده شود.

۸۶. قواعد الأحکام، بتاییع الفقهیه، ج ۱۴، ص ۴۹۷.

۸۷. تلخیص المرام، بتاییع الفقهیه، ج ۳۵، ص ۳۳۵.

۸۸. تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۲۹۸، چاپ قدیم.

المتتبع للتأخر في أمور الحياه السعيدة وعلى العدوان وهو التعدي على حقوق الناس الحقبة بسلب الأمن من نفوسهم او اعراضهم او اموالهم ...<sup>۹۰</sup>

در مقابل تعاون به بر و تقوی، تعاون به گناهی که در واقع عمل زشتی که موجب عقب افتادگی در زندگی سعادت‌مندان است و تعاون بر عدوان که به مفهوم تجاوز بر حقوق حقّه مردم از طریق سلب آسایش جانی، آبرویی و مالی است، قرار دارد.

نخستین فقیهی که این آیه را به عنوان دلیل بر حکم کتب ضالّه مطرح کرد، مرحوم صاحب ریاض بود. وی در این خصوص نوشت: «... مع انّ فيه نوع اعانة على الأثم ...»<sup>۹۱</sup> در اینکه نشر کتب ضالّه نوعی کمک به گسترش گناه است، تردیدی نیست؛ بویژه در مورد کسانی که قدرت تمیز بین درست و نادرست را ندارند. اما همان گونه که بعداً مرحوم نراقی در مستند الشیعه یادآور شد، دلیل فراگیری لازم را ندارد و این گونه نیست که همواره کتب ضالّه کمک به گسترش گناه باشد و یا دست کم هر گونه کار بر روی کتب ضالّه، کمک به توسعه گناه باشد. مرحوم نراقی می نویسد: «... والتمسك بحرمة المعاونة على الأثم غير مطرد»<sup>۹۲</sup>.

ب: روایات

گروهی از فقیهان برای روشن ساختن حکم کتب ضالّه به روایات استدلال کرده اند. مهمترین روایت در این مورد، خبر منقول در تحف العقول است که فقها بسیاری از احکام مربوط به کسب معیشت را از آن استخراج می کنند. مرحوم شیخ انصاری ضمن نقل تمام خبر، در آغاز مکاسب محرّمه می فرماید: «وینبغي اولاً التیمن بذكر بعض الأخبار الواردة على سبيل الضابطة للمكاسب من حيث الحلّ والحرمه»<sup>۹۳</sup>

در مورد کتب ضالّه به چند بخش از این روایت، استدلال کرده اند:

۸۹. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۶؛ «حرمت کتب ضالّه همچنین از آنچه دلالت بر وجوب پرهیز از سخن زور، حدیث لهو، کذب و افتراء بر خدا و آنکه این نوع کتب از قبیل کبی است که به دست خود می نویسند و می نمایند که از خداست تا بهای کمی فراچنگ آورند».

۹۰. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۶۳.

۹۱. ریاض المسائل، ج ۱، ص ۵۰۳؛ «... افزون بر آنکه در جواز کتب ضالّه نوعی کمک بر گناه است. و مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۶۲.

۹۲. مستند الشیعه، بحث مکاسب محرّمه؛ «برای اثبات حکم چنگ زدن به حرمت کمک به گناه، فراگیر نیست».

۹۳. مکاسب المحرمه، ص ۱؛ نخست روایت بعضی از اخباری که برای ارائه قاعده کلی برای کسب حلال و حرام وارد شده است، به عنوان تبرک نقل گردد.

علت انتساب پاره ای از احکام و فتاوی خود به مقام قدس الهی، مورد سرزنش قرار گرفته اند، به عنوان دلایل حکم کتب ضالّه وارد بحث گردید.

مرحوم شیخ انصاری که بسیاری از ادله استادش را به عنوان دلیل حکم، یاد کرده است، این مورد را نیاورده است. بعید نمی نماید علت آن عدم اعتقاد شیخ انصاری به ضالّه بودن تورات و انجیل باشد. بنابراین، از این ادله که ناظر بر کتب ملل سابق و علمای آنان است، نمی توان حکم کتب ضالّه را فراچنگ آورد.

۴- آیات ذم نویسندگان کتب مقدس معموله

«فویل للذین یکتسبون الکتاب بایدهم ثم یقولون هذا من عندالله لیشتروا به ثمناً قليلاً فویل لهم ممّا کتبت ایدهم وویل لهم ممّا یکسبون» (سوره بقره آیه ۷۹)

مرحوم صاحب جواهر تنها فقیهی است که به این آیه برای اثبات حکم کتب ضالّه، استدلال کرده و می نویسد: «بل قدیستفاد حرمته ایضاً ممّا دل علی وجوب اجتناب قول الزور ولهو الحدیث والکذب والافتراء علی الله وانه من کتابة الکتاب بالید علی انه من الله یشتروا به ثمناً قليلاً»<sup>۸۹</sup>

دلالت آیه مزبور بر حکم کتب ضالّه تنها در صورتی قابل تصور است که کتب منسوخه اقوام گذشته و نیز انجیل و تورات به عنوان کتب ضالّه قابل قبول باشد؛ اما پذیرش چنین رأیی چندان آسان نیست، بویژه آنکه چنین باوری در بین قداما وجود ندارد و تاریخ پیدایش حکم روشن است. بگذریم از اینکه تعیین دو کتاب یادشده به عنوان کتاب ضالّه از باب تعیین مصداق است و در حوزه اختیار عرف است و رأی فقهاء در چنین مواردی ارزش افتایی ندارد، مگر آنکه فقیهی از باب حاکم اسلامی حکمی رایان کند.

این مورد نیز از مواردی است که مرحوم شیخ انصاری از استاد خود متابعت نکرده اند و بعید نمی نماید این نیز، همچون مورد سابق، ناشی از اختلاف رأی شیخ انصاری با استادش در خصوص حکم انجیل و تورات باشد.

۵- حرمت کمک به گناه

یکی دیگر از آیاتی که برای تبیین حکم کتب ضالّه بدان استدلال شده است، آیه مربوط به نهی از همیاری بر گناه است. در آیه دوم از سوره مائده می خوانیم «... ولا تعاونوا علی الأثم والعدوان واتقوا الله ان الله شدید العقاب». مفسرین در ذیل آیه می نویسند: «... التعاون علی الأثم الذی هو العمل السئی

۱- روایت تحف العقول

«کل منهی عنه...» مرحوم نراقی در استدلال به این فراز از روایت می نویسد: «... ولما رواه فی تحف العقول ورسالة المحکم والمتشابه للسید عن الصادق(ع): وکل منهی عنه ممّا یتقرب به لغير الله ویقوی به الکفر والشک من جمیع وجوه المعاصی ویاب یوهن به الحق فهو حرام بیعه وشرائه وامساکه وملكه وهبته وعاريته وجمیع التقلب فیہ الأفی حال تدعوا الضرورة فیہ الی ذلک...»<sup>۹۴</sup>

مرحوم صاحب جواهر می نویسد: «کما أنها داخلة فی قول الصادق(ع) فی خبر تحف العقول وکل منهی...»<sup>۹۵</sup> مرحوم شیخ انصاری به قسمت دوم از این فراز تکیه می کند و می نویسد: ویدل علیه... قوله علیه السلام قبل ذلک: او مایقوی به الکفر فی جمیع وجوه المعاصی او باب یوهن به الحق الی آخره»<sup>۹۶</sup> قسمت دیگر از روایت تحف العقول که بدان بر اثبات حکم کتب ضالّه استدلال شده است، قسمت زیر است:

«أما حرم الله الصناعة التي هي حرام كلها التي يجنى منها الفساد محضاً نظير البریط والمزامیر والشطرنج وکل ملهويه والصلبان والأصنام وما أشبه ذلك من صناعات الأشربة الحرام وما یكون منه وفيه الفساد محضاً ولا یكون منه ولا فیه شیء من وجوه الصلاح فحرام»<sup>۹۷</sup> مرحوم صاحب جواهر ضمن نقل فقره فوق می نویسد: «بل وفي غیر ذلک من کلماته»<sup>۹۸</sup>

مرحوم شیخ انصاری نیز این استدلال را یادآور می شود و آن را می پذیرد. مرحوم نراقی که نخستین فقیهی بود که بر این روایت استدلال جست. فراز فوق را به عنوان دلیل حکم یاد نمی کند. پس از صاحب جواهر و شیخ انصاری کم کم این فرازها به عنوان دلایل حکم در کتب فقها راه یافت. مشکل عمده ای که در استدلال به روایت تحف العقول وجود دارد، اعتبار سندی این روایت است. سند این روایت قابل اعتماد نیست و فقها تلاش کرده اند تا عمل به مضمون روایت را جبران کننده ضعف سند روایت بشمارند. مرحوم نراقی می نویسد: «... وینجبر ضعفها بالعمل»<sup>۹۸</sup>

پیش از ورود به بحث، دلالت و عدم دلالت فرازهای یادشده به حکم لازم است سند روایت مورد بررسی و احوال بزرگان در چگونگی آن نقل شود.

روایت تحف العقول به گونه مرسل نقل شده است. مرحوم حسن بن علی بن الحسین بن شعبه حرانی یا حلبی از قدمای امامیه، جلیل القدر و قابل اعتماد است. وی اسناد روایات را به خاطر کوتاه سازی کتابش حذف کرده است.<sup>۹۹</sup> و به همین علت اعتبار کتابش را پایین آورده است. زیرا گرچه خود وی جلیل القدر

است، ولی به علت اختلاف مبانی در توثیق راویان و اختلاف رأی در شروط اعتماد به روایات، نمی توان اعتماد فردی را بر پایه مبانی خاص خودش دلیل بر صحت معتمدات وی شمرد و مراسیل وی را مسانید تلقی کرد. بنابراین روایات تحف العقول به طور کلی مرسل و از همین زاویه روایات ضعیف شمرده می شود. بعضی از فقها عمل مشهور به محتوای روایت را جبران کننده ضعف روایت دانسته اند،<sup>۱۰۰</sup> لکن گروه دیگر چون عمل به مفاد روایت را بین متأخرین معمول دیده اند، چنین اشتهار عمل را جبران کننده ضعف نمی دانند؛<sup>۱۰۱</sup> بویژه آنکه متن روایت دارای اضطراب است و قوامی که معمولاً در کلام ائمه(ع) وجود دارد، در این روایت دیده نمی شود. بخصوص آنکه در مجامع حدیثی نیز نقل نشده است. مرحوم محقق ایروانی در مورد روایت می نویسد: «هذه الروایة مخدوشة بالأرسال وعدم اعتناء اصحاب الجوامع بنقلها مع بعد عدم اطلاعهم علیها، مع ماهی علیه فی متنها من القلق والأضطراب. وقد اشتبهت فی التشقیق والتقسیم کتب المصنفین فالاعتماد علیها مالم تعترضد بمعاضد خارجی مشکل»<sup>۱۰۲</sup>

۹۴. مستند الشیعه، مکاسب محرمة، «و به علت روایتی که در تحف العقول ورساله محکم و متشابه روایت کرده اند از امام صادق(ع) که فرمود: هر ممنوعی از همان نوع گناهان که بوسیله آن بر غیر خداوند نزدیکی جسته می شود و کفر و شرک تقویت می گردد یا راهی که از آن به حق توهین می شود خرید، فروش، نگهداری، مالکیت، بخشش، عاریه و هر گونه تصرف جز در موارد ضروری حرام است.»

۹۵. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۷؛ همان طور که کتب ضالّه داخل در کلام امام صادق(ع) در خبر تحف العقول است...»

۹۶. مکاسب المحرمة، ص ۲۹. «ودلالت می کند [بر حرمت]... سخن امام(ع) که می فرماید: یا آنچه از شکلهای گناه موجب تقویت کفر گردد و یا راهی برای تحقیر حق شود.»

۹۷. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۶.

۹۸. مستند الشیعه، مبحث کسب حرام «ضعف روایت با عمل فقها جبران می شود.»

۹۹. تحف العقول، ص ۳۰.

۱۰۰. مستند الشیعه، ج ۲، ص ۳۴۶.

۱۰۱. دراسات فی مکاسب المحرمة، آیت الله منتظری، ج ۱، ص ۹۱.

۱۰۲. حاشیة مکاسب للمحقق الأیروانی، ص ۲؛ «این روایت به خاطر ارسال و نقل نکردن مؤلفان جوامع روایی با آنکه بعید است از آن آگاه نبوده باشند، خدشه دار است بخصوص که در متن آن اضطراب و ناهماهنگی است و در تقسیم بندی به نوشته مؤلفان شبیه است بنابراین اگر تأیید کننده ای از بیرون نباشد، نمی شود به روایت اعتماد کرد.»

مورد کتب ضاله در صورت ترتب فساد، وجوب انهدام کتب ضاله از روایت استفاده می شود و قهراً از حرمت نگهداری آن بالاتر است.

### ۳- روایت ابی هیله الحلاء

مرحوم صاحب مستند الشیعه، روایت دیگری را در این مورد نقل می کنند<sup>۱۰۵</sup> و می نویسد: «... لروایة الحذاء<sup>۱۰۶</sup> من علم باب ضلال کان علیه مثل وزر من عمل به...».

بر این روایت جز صاحب مستند کسی استدلال نکرده است. در استدلال به این روایت دو نکته است که نیازمند یادآوری است: نخست آنکه روایت ناظر بر مقام تعلیم است و اگر آن را توسعه داده شامل کتب ضاله هم بدانیم، تنها دو گروه از دست اندرکاران کتب ضاله را شامل خواهد؛ نویسندگان این قبیل کتب و آموزش دهندگان آن؛ و دیگر کسانی که به نوعی در حوزه کتب ضاله تلاش می کنند، خارج از حکم خواهند بود؛ نظیر فروشندگان، کتابداران و اصحاب کتابخانه ها.

دو دیگر آنکه استفاده از روایت برای استنباط حکم کتب ضاله موجب تعمیم عنوان کتب ضاله از کتب ضاله در حوزه مسایل اعتقادی به حوزه های دیگر اندیشه انسانی خواهد بود.

### ۴- روایتی به تورات و عمر

مرحوم علامه حلی نخستین فردی است که از حرمت کتب ضاله با عنوان حرمت منصوص یاد می کند. وی در کتاب قواعد الأحکام می نویسد: «الرابع مانع الشرع علی تحریمه عیناً»<sup>۱۰۷</sup> در کتب دیگر وی تنها روایتی که بدان استناد جسته شده است، روایتی در ارتباط با عمر است. در نهایت الاحکام می نویسد: «ونسخ التوراة والآنجيل لأنهما منسوخان وخرج النبي (ص) يوماً إلى المسجد وفي

۱۰۳. وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۲۶۸، حدیث شماره ۱۵۰۴۵، (تصحیح مرحوم شیرازی)؛ «... به امام صادق (ع) گفتم من گرفتار علم نجوم شده ام هرگاه نیازی پیش آید، به طالع می نگرم اگر طالع شر بینم، دنبال آن نمی روم و اگر طالع خیر بینم در پی آن می روم. امام فرمود: آیا طبق طالع حکم می کنی؟ گفتم: آری فرمود: کتابت [نجوم] را بسوزان».

۱۰۴. مکاسب محرمة، ص ۲۹؛ بر حکم قول امام (ع) در روایت عبدالملک قبلاً نقل شده دلالت می کند... در صورتی که امر بر وجوب باشد و نه ارشاد برای رهایی از گرفتاری به داوری بر پایه نجوم، و مقتضای توضیح خواستن در روایت این است که اگر بر بقای کتب ضاله فسادی مترتب نباشد، حرام نیست و این خود مقتضای دلالی است که حرمت را منوط به فسادزایی محض کرده بود.

۱۰۵. مستند الشیعه، ج ۲، ص ۳۴۶.

۱۰۶. وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۳۶، حدیث شماره ۲۱۲۷۰.

۱۰۷. قواعد الأحکام در مجموعه بنایع الفقهیه، ج ۱۲، ص ۴۹۷.

در خصوص دلالت روایت بر مراد، باید یادآور شد که اگر مراد از کتب ضاله کتب غیر حق در محدوده علم کلام و مباحث اعتقاد باشد، می توان بر آن عناوینی از قبیل تقویت کفر و شرک و یا وهن حق را بارکرد، اما در صورتی که کتب ضاله در خارج از محدوده مباحث اعتقادی مطرح باشد و یا هر دو نوع مباحث را فراگیر باشد، عناوین مزبور صدق نخواهند کرد و دست کم دلیل محدودتر از مدعا خواهد بود.

فراز دوم روایت، ظاهراً ناظر بر صنایع و هنرهای فسادزا است، بگذریم که کتب ضاله از مواردی نیست که هیچ رویکرد صالح نداشته باشد و همواره از آن فساد تراوش کند. با این حال اگر ضعف سند روایت تحف العقول با عمل فقها جبران شده باشد، استدلال به فقرات یادشده از روایت دور از وادی نیست.

### ۲- روایت عبدالملک بن اعین

مرحوم شیخ انصاری روایت دیگری برای اثبات حکم کتب ضاله نقل کرده است. این روایت در خصوص علم نجوم وارد شده است، اما شیخ با تنقیح مناظ مورد کتب ضاله را داخل عنوان می کنند و از آن حکم کتب ضاله را استفاده می کنند. روایت از این قرار است: «محمد بن علی بن الحسین باسناده عن عبد بن اعین قال: قلت لأبي عبد الله (ع): أتى ابتليت بهذا العلم فارید الحاجه، فاذا نظرت الی الطالع ورأیت الطالع الشرّ جلست ولم اذهب فیه واذ رأیت طالع الخیر ذببت فی الحاجه فقال لی: تقض<sup>۱۰۳</sup> قلت: نعم قال احرق کتیبک»

مرحوم شیخ انصاری می نویسد: ویدل علیه... وقوله علیه السلام فی روایة عبدالملک المتقدمة حیث شکى الی الامام الصادق (ع) أتى ابتليت بالنظر فی النجوم: اتقضى قال: نعم قال: احرق کتیبک. بناءً علی ان الأمر للوجوب دون الارشاد للخلاص من الأبتداء بالحکم بالنجوم. ومقتضى الأستفسار فی هذه الروایة: أنه اذا لم یترتب علی ابقاء کتب الضلال مفسدة لم یحرم وهذا ایضاً مقتضى ما تقدم من اناطة التحريم بما یجئ منه الفساد محضاً.<sup>۱۰۴</sup>

همان گونه که از اشاره شیخ پیداست وجهه ارشادی روایت بیشتر از وجهه وجوبی آن نمود دارد و لحن روایت به گونه ای است که خواننده از آن ارشاد به خلاصی از گرفتاری و وسوسه بهره گیری از علم نجوم در زندگی عادی خود را می فهمد.

در عین حال اگر امر «احرق» را حمل بر وجوب کنیم، در

ید عمر شیء من التوراة فامرہ بالقائها وقال: لو كان موسى و عيسى (ع) حیین لما وسعهما الا اتباعی. ۱۱۸ در تذکرة الفقها تصریح می کند که روایت از طریق عامه نقل شده است. ۱۱۹

روایت در صورتی که سند آن درست باشد، در خصوص تورات و انجیل است و قرینه وجود دارد که مسأله موردی بوده است و نمی توان آن را دلیل بر ضاله بودن کتب مزبور دانست و حکم کتب ضاله را از آن استنباط کرد. در نقل علامه در تذکرة الفقها این قراین کاملاً روشن است. در آنجا روایت این گونه نقل شده است: «ان رسول الله خرج الى المسجد فرای فی ید عمر صحیفة فیها شیء من التوراة فغضب النبی (ص) لماری الصحیفة مع عمر وقال له أفی شک انت یابن الخطاب لوات بها بیضة نقیة لو كان اخی موسی حیاً ما وسعه الا اتباعی...» ۱۱۰

بعید نیست که همین روایت موجب شده است که مرحوم علامه «انجیل و تورات» را در مقوله کتب ضاله وارد کند.

### ج: حکم عقل

مرحوم شیخ انصاری نخستین فقیهی است که به حکم عقل بر قطع ریشه فساد، برای حرمت کتب ضاله استدلال کرده است. وی می نویسد: «ویدل علیه مضافاً الى حکم العقل بوجوب قطع مادة الفساد...» ۱۱۱

در این حکم عقل نباید تردید روا داشت. ۱۱۲ هر عاقلی ترجیح می دهد که ریشه فساد در جوامع از بین برود و زمینه صلاح و نیکی به وجود آید، لکن دلیل عقلی بیش از ضرورت قطع ریشه فساد را بیان نمی کند. بنابراین حرمت نسخ، نگارش، خرید و فروش و نظایر آن را باید از دلایل دیگر به دست آورد؛ زیرا ممکن است نگارش و توزیع کتب ضاله در مواردی یا در شرایط زمانی و مکانی خاصی وسیله برای قطع ماده فساد باشد. بویژه در جوامعی که از بین بردن هر نوع نوشته ای زشت تلقی می گردد و آن را نافی آزادی اراده و تصمیم انسان تلقی می کنند، دست یازیدن به اتلاف کتب ضاله خود به ابزاری علیه حق تبدیل می گردد.

پاره از فقها دلایل دیگری برای اثبات حکم کتب ضاله آورده اند که در زیر اشاره می گردد:

### ۱- مبارزه با بدعت

مرحوم مقدس اردبیلی حرمت کتب ضاله را از باب لزوم مخالفت با بدعت می داند و می نویسد: «ولعل دلیل التحريم... وانها مشتملة على البدعة ويجب رفعها من باب النهی عن المنکر...» ۱۱۳

ملحق شدن کتب بدعت به حکم کتب ضاله برای اولین بار توسط شهید اول در کتاب دروس ۱۱۴ انجام گرفت. قبل از وی دو اصطلاح «کتب کفر» و «کتب ضاله» در زبان فقها مطرح بود.

بعد از آنکه کتب بدعت به دو نوع کتب فوق افزوده شد، پاره ای از فقیهان ادله مبارزه با بدعت را به دلایل حرمت کتب ضاله افزودند. مرحوم فاضل مقداد در کتاب تنقیح الرائع لمختصر الشرایع ۱۱۵ شدیدترین رأی را در خصوص کتب بدعه دارد و پس از وی صاحب جواهر است که بر خوردی تند دارد و مقصود این بزرگواران از اهل بدعت، عامه هستند که در مبحث تاریخیة مسأله کتب ضاله به طور مبسوط بحث شد.

### ۲- دفع ضرر محتمل

این استدلال در بسیاری از کتب فقها با تعابیر گوناگون مطرح شده است. اولین بار شهید در مسالک آن را مطرح کرد و نوشت: «... خوفاً علی ضعف البصیرة من الشبهة» ۱۱۶

صاحب ریاض مسأله را این گونه مطرح ساخت که حفظ کتب ضاله برای اغراض صحیح اشکال ندارد، ولی آن را به اهل بصیرت منحصر ساخت و نوشت: «وینبغی تقیید بشرط الأمن علی نفسه من الميل الى الباطل بسببها وأما بدونه فمشکل مطلقاً لاحتمال الضرر الواجب الدفع عن النفس ولو من باب المقدمة اجماعاً.» ۱۱۷ مقدس اردبیلی با تعبیر دیگری از دلیل یادشده نام برده است.

۱۰۸. نهایة الاحکام، ج ۲، ص ۴۷۱ (چاپ اسماعیلیان)؛ و حرام است نسخه برداری تورات و انجیل چون هر دو منسوخ شده اند و پیامبر روزی به مسجد می رفت که در دست عمر قسمتی از تورات را دید و دستور داد آنها را رها کند و فرمود: اگر موسی و عیسی (ع) زنده بودند جز پیروی از من برایشان روا نبود.

۱۰۹. تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۴۲۹.

۱۱۰. تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۴۲۹.

۱۱۱. مکاسب المحرمه، ص ۲۹؛ بر حکم مسأله افزون بر حکم عقل به لزوم ریشه فساد دلالت می کند... ۴.

۱۱۲. پاره ای از فقهای موجود در استقلال حکم عقل به قطع ماده فساد تردید روا داشته اند. ر. ک: ارشاد الطالب فی مکاسب المحرمه، ج ۱، ص ۱۴۰.

۱۱۳. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۸، ص ۷۵؛ شاید دلیل حرمت... و اینکه کتب ضاله دبرگیرنده بدعت است و لازم است از باب نهی از منکر دفع بشود... و نیز رجوع شود به مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۶۲.

۱۱۴. الدرر الشریعیه، ص ۳۲۶.

۱۱۵. تنقیح الرائع لمختصر الشرایع، ج ۲، ص ۱۲.

۱۱۶. مسالک الأفهام، ج ۳، ص ۱۲۷، مؤسسه المعارف الاسلامیه؛ «... بدعت ترس از شبهه برینشهای ضعیف...»

۱۱۷. ریاض المسائل، ج ۱، ص ۵۰۳؛ «... رواست که مقید بر ایمنی از تمایل به باطل توسط کتب ضاله گردد، لکن بدون آن مشکل است چون احتمال ضرری می رود که واجب است از خود اگرچه از باب مقدمه دفع کند.»

می شدند و صنعت چاپ وارد زندگی انسان نشده بود، درست می نمود، اما در این عصر، دست کم در خصوص ائتلاف کتب ضاله کاربرد ندارد؛ زیرا هیچ آثار مثبتی بر آن بار نیست و نمی توان آن را گامی در راستای مبارزه با گمراهان شمارد، مگر آنکه مبارزه با گمراهان از طریق مبارزه با کتب ضاله در شکل تقض و ردیه نگاری انجام گیرد.

#### ۴- حفظ آن بیانگر رضا به محتواست

این دلیل را مرحوم مقدس اردبیلی یاد کرده اند. وی بر این باور بود که حفظ کتب ضاله بیانگر رضا به محتوای آن است که در نهایت به عمل به مقتضای کتاب منجر می شود. وی می نویسد: «... و اما حفظها و نسخها ینبی عن الرضا بالعمل والاعتقاد بما فيه». ۱۲۲ این دلیل چندان قوی نیست؛ دست کم در همه موارد صدق نمی کند. مؤلف مفتاح الکرامه نیز دلیل مزبور را به عنوان یکی از دلایل یاد کرده است. ۱۲۳

#### ۵- محرم فی نفسه

پاره ای فقیهان حرمت کتب ضاله را بی نیاز از استدلال دانسته اند و آن را محرم فی نفسه شمرده اند و امر را چنان بدیهی ترسیم کرده اند که گویا از ضروریات فقه اسلامی است. علامه در کتب مختلف ۱۲۴ خود و نیز محقق حلی ۱۲۵ و صاحب ریاض ۱۲۶ این تعبیر را به کار برده اند.

#### ۶- اجماع یا نفی خلاف

گروهی از فقها حرمت کتب ضاله را اجماعی دانسته اند.

۱۱۸. مجمع الفایده والبرهان، ج ۸، ص ۷۶؛ شاید دلیل تحریم آن است که در نهایت به حرام کشانده می شود.

۱۱۹. مستند الشیعه؛ استدلال بر وجوب دفع ضرر احتمالی و یا پنداری، ضعیف است زیرا چنین استدلالی در صورتی مفید است که راه دفع ضرر منحصر در آن باشد در حالی که چنین نیست، زیرا ممکن است با نخواندن و یا تلاش و رفع شبهه ضرر را دفع کند؛ بنابراین تکلیف حرمت به حفظ کتاب نمی خورد.

۱۲۰. النجعة، ج ۷، ص ۲۴؛ «... چون فهم اکثر مردم ضعیفتر از آن است که حق و باطل را تشخیص دهند، بنابراین با خواندن کتاب ضلال می پندارند که درست است و اگر در دلش تردیدی وجود داشته باشد، توسط این کتاب زیادتیر می گردد.

۱۲۱. ر. ک: شیخ محمد امین زین الدین، کلمة التقوی، ج ۴، ص ۱۶.

۱۲۲. مجمع الفایده والبرهان، ج ۸، ص ۵۷؛ «... حفظ و نسخ کتب ضاله بیانگر رضایت به عمل به آن و باور به آن چیزی است که در آن است.

۱۲۳. مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۶۲.

۱۲۴. ارشاد الأذهان، ص ۳۵۷، (چاپ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)؛ تبصرة المتعلمین، ص ۸۶، (چاپ مجمع الذخائر الاسلامیه).

۱۲۵. نزهة الناظر فی الجمع بین الأشباه والنظائر، در مجموعه یتابع الفقهیة، ج ۲۵، ص ۲۸۱.

۱۲۶. ریاض المسائل، ج ۱، ص ۵۰۳.

وی می نویسد: «ولعل دلیل التحريم انه قد یؤول الی ماهو المحرم» ۱۱۸ این در حالی است که مرحوم نراقی دلیل یاد شده را برای اثبات حرمت کتب ضاله کافی نمی داند. وی می نویسد: «... والتمسک... بوجوب دفع الضرر المحتمل او المظنون ضعیف لانه انما یفید لو انحصر الدفع بذلک و لیس کذلک لاندفاعه بعدم الرجوع او المجاهدة فی دفع الشبهة ولذا یتعلق التکلیف به...» ۱۱۹

نظر مرحوم نراقی قابل تأمل و دقت است و اگر در دفع ضرر محتمل یا مظنون آسانترین و کم خطرترین راه را هم شرط بدانیم، بحتم در دفع ضرر ناشی از کتب ضاله حکم به حرمت و یا انهدام آنها در مراحل آخر قرار خواهد داشت و تا وقتی که طریق پذیرفتنی تری وجود دارد، رجوع به طریق مشکل مزبور معقول نخواهد بود؛ بخصوص که گاهی بهره گیری از این راه موجب پیدایش ضررهای دیگری خواهد بود. از فقهای متأخر، مرحوم علامه شوشتری در شرح روضة البهیة به دلیل مزبور تمسک جسته است. وی می نویسد: «... لأن اکثر الناس فهمهم قاصر عن تشخیص الحق والباطل فاذا قرأ کتاب ضلال یتعده حقاً و اذا کان فی قلبه زیغ بصیر سبباً لزیادته...» ۱۲۰ کسان دیگری نیز به دفع ضرر محتمل تمسک کرده اند که برای پرهیز از درازنویسی کلمات آنان نقل نمی شود و جویندگان از منابع و مظان ۱۲۱ بحث بدان پی خواهند برد.

#### ۳- وجوب جهاد اهل ضلال

مرحوم صاحب جواهر در این مقام به وجوب جهاد اهل ضلال استناد جسته و مبارزه با آثار ضاله را که موجب گسترش اندیشه ضلال می گردد، از مبارزه با خود گمراهان رواتر شمرده است. وی می نویسد: «... بل وقد یتستفاد ایضاً مما دل علی وجوب جهاد اهل الضلال و اضعافهم بکل مایمکن، ضرورة معلومیة کون المراد من ذلک تدمیر مذهبهم بتدبیر اهله فبالأولی تدمیر مایقتضی قوته.»

وی بر همین اساس استثنای حفظ کتب برای نقض و ردنگاری را توجیه می کند؛ زیرا در ردنگاری بواقع کل کتاب ضاله از اعتبار و ارزش می افتد، در حالی که از بین بردن نسخ آن چنین نتیجه ای را فراهم نمی آورد، زیرا ممکن است بعضی از نسخه ها تلف شود و بعضی دیگر محفوظ بماند.

استدلال بر دلیل فوق در روزگاری که کتب نسخه برداری

مرحوم علامه در منتهی المطلب نخستین کسی بود که ادعای نفی خلاف کرد. وی نوشت: «ویحرم حفظ کتب الضلال ونسخها لغير النقض او الحجّة عليهم بلاخلاف»<sup>۱۲۷</sup>.

نفی خلاف علامه موجب شد تا کم کم علما مسأله را اجماعی بدانند. مرحوم مقدس اردبیلی می نویسد: «... وقد يكون اجماعياً ايضاً يفهم من منتهى<sup>۱۲۸</sup> و صاحب رياض يادآور شد که «وعليه الأجماع عن ظاهر منتهى<sup>۱۲۹</sup> بدیهی است نفی خلاف علامه که بعدها به اجماع تعبیر شد، با توجه به مدرکی بودن آن نمی تواند دلیل مستقلاً باشد و افزون بر آنچه که از دلایل یادشده به دست می آید، مطلبی را نمی رساند.

با همه این استدلالها، مرحوم صاحب حدائق ضمن نقل اجماع مستفاد از منتهی تصریح می کند که هیچ نصی پیرامون این مسأله نیافته است. به همین خاطر و نیز به علت اینکه هر حکمی در شرع نیازمند دلیل شرعی است، حکم مسأله را از ریشه نفی می کند و می نویسد: «وعندی فی الحکم من اصله توقف لعدم النص والتحريم والوجوب ونحوهما احکام شرعیة يتوقف القول بها على الدليل الشرعي ومجرد هذه للتعليلات الشایعة فی کلامهم لاتصلح عندی لتأسيس الأحکام الشرعیة»<sup>۱۳۰</sup>...

#### عوامل توسعه و تفسیق حکم

یکی از مباحث مهم در مبحث کتب ضالّه، عوامل توسعه یا تفسیق حکم کتب ضالّه است. همان گونه که از بررسی تاریخچه مسأله می توان دریافت، حکم کتب ضالّه تحت تأثیر عوامل مختلف تحولات جدی پیدا کرده است، به گونه ای که در زمانی حکم به حرمت موردی می شده و در زمان دیگر در همان مورد، حکم به جواز و حتی وجوب حفظ یا تعلیم و تعلم می شده است. این تحولات بیانگر آن است که حکم مزبور تحت تأثیر عوامل گوناگون قرار می گیرد و تغییر پیدا می کند. در زیر به عوامل مؤثر در تفسیق و یا توسعه دایره حکم کتب ضالّه اشاره می گردد:

#### ۱- مکلف

عامل «مکلف» یکی از عوامل مؤثر در دگرگونی حکم کتب ضالّه است. ممکن است خواندن و یا نگهداری کتابی برای شخصی حرام باشد، در حالی که همان کتاب برای شخص دیگر نه تنها جایز، بلکه واجب گردد. فقها از دیرباز به این عامل توجه ویژه داشتند و حکم کتب ضالّه را در بسیاری موارد دایر مدار مکلف می دانستند؛ برای مثال مرحوم شهید در مسالک الأفهام در موارد استثنا از حکم می نویسد: «... لمن له اهلیتها خوفاً علی ضعفاء البصیرة من الشبهة...<sup>۱۳۱</sup> و در شرح لمعه دمشقیه

می نویسد: «... لمن كان من اهلها...<sup>۱۳۲</sup> مرحوم محقق کرکی در جامع المقاصد ضمن افزودن پاره ای از موارد استثنا می نویسد: «... لمن له اهلیة النقض لا مطلقاً لأنّ ضعفاء البصیرة لا یؤمن علیهم خلل الاعتقاد»<sup>۱۳۳</sup>. همچنین مرحوم مقدس اردبیلی<sup>۱۳۴</sup> و مرحوم صاحب رياض<sup>۱۳۵</sup> و دیگران<sup>۱۳۶</sup> با تعابیر مختلف به عامل مکلف در توسعه و یا تفسیق حکم اشاره کرده اند. از مجموع این گفته ها چنین مستفاد می شود که حکم کتب ضالّه مختص کسانی است که با خواندن آن به فساد کشاننده شوند و نگهداری آن موجب وسوسه برای خواندن و در نتیجه غلتیدن در گمراهی و فساد گردد. بنابراین هر آنچه دایره آگاهی و اطلاع مردم بیشتر شود و قدرت فکری و نیروی نقد و بررسی آنان بالا رود، به همان میزان دایره شمول حکم کتب ضالّه محدودتر می گردد. از این رو ممکن بود روزی خواندن کتب آسمانی محرّف یا نوشته های مخالفان مذهب، موجب گمراهی عده ای گردد و در نتیجه فقها از ترس حصول فساد اعتقادی در سطح عامه آنها را حرام می دانستند، اما اکنون آگاهی جامعه اسلامی در حدی بالاست که چنین هراسی عملاً از بین رفته است. بنابراین بعید است چنین

۱۲۷. منتهی المطلب، ج ۲، ص ۱۰۱۳.

۱۲۸. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۸، ص ۷۶.

۱۲۹. رياض المسائل، ج ۱، ص ۵۰۳.

۱۳۰. حدائق الناضرة، ج ۱۸، ص ۱۴۳؛ «... به علت نبودن نص در اصل حکم متوقف؛ زیرا حرمت یا وجوب و امثال آن احکام شرعی هستند و در حکم بدان باید بر دلیل شرعی اعتماد کرد و این تعلیلهای متداول در کلام علما به نظر من ارزش پایه حکم شرعی بودن را ندارد».

۱۳۱. مسالک الأفهام الی تفسیح شرایع الإسلام، ج ۳، ص ۱۲۷ (چاپ مؤسسه المعارف الاسلامیة)؛ «... تنها برای آنانی که توان آن را دارند به علت ترس از وقوع ناآگاهان در شبهه...».

۱۳۲. شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۳، ص ۲۱۴، (چاپ کلانتر).

۱۳۳. جامع المقاصد، ج ۴، ص ۱۲۶؛ «... [حفظ آن جایز است] برای کسی که توان نقض دارد نه بطور کلی، چون بر ناآگاهان اطمینان نیست که از راه خواندن آن سستی در اعتقادشان به وجود نیاید...».

۱۳۴. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۸، ص ۷۶.

۱۳۵. رياض المسائل، ج ۱، ص ۵۰۳؛ شرح الصغیر فی شرح مختص النافع، ج ۲، ص ۱۲ (چاپ کتابخانه آیت الله مرعشی).

۱۳۶. شیخ عبدالله مامقانی، مناهج المتقین فی فقه ائمة الحق والیقین، ج ۸، ص ۲۰۷ (مؤسسه آل البيت).



کتاب به ابزاری حاشیه‌ای برای تأثیر گذاری تبدیل گشته است و ابزار جدیدی نظیر ماهواره‌ها جای آن را گرفته‌اند. امروزه از کتاب بیشتر در مقوله‌های علمی بهره می‌گیرند و در حوزه تأثیر گذاری فرهنگی - اعتقادی که حوزه ایجاد فساد یا صلاح است، معمولاً از ابزار دیگری بهره گرفته می‌شود. بنابراین باید در موضوع کتب ضالّه تفکر جدی کرد و حکم آن را بر اساس تحوّل در موضوع بازبینی کرد.

### ۳- زمان

زمان از عواملی است که در تحوّل حکم کتب ضالّه می‌تواند نقش جدی داشته باشد. از آنجایی که حکم کتب ضالّه به علت تأثیر آن در اضمحلال و افساد جامعه است و ظرفیت جامعه‌ها در طول تاریخ تحت تأثیر عوامل مختلف تغییر پیدا می‌کند، بدیهی است حکم متعلق به آن نیز متحوّل شود. اگر روزی به علت محدود بودن روابط فرهنگی بین مردم و بریدگی در مجامع، کنترل فساد از طریق از بین بردن ماده فساد ممکن می‌شد و یا عوامل جغرافیایی جلو گسترش بی‌رویه آموزشهای فسادانگیز را می‌گرفت، در عصر حاضر هیچ ایده و فکری را برای مدتی نمی‌توان از دیگران مخفی داشت یا محتوای کتابی را با از بین بردن اصل کتاب نابود کرد. امروز نرم افزارهای کامپیوتری بر راحتی محتوای کتابخانه‌ای را می‌توانند در خود جای دهند و از جایی به جای دیگر منتقل سازند. امکاناتی که صنعت ماهواره در اختیار بشر قرار داده است، افزونتر از آن است که بتوان از انعکاس محتوای نوشته‌ای یا خبری در سطح جهانی پیش‌گیری کرد. بنابراین عامل زمان بروشنی می‌تواند از بین بردن کتاب به انگیزه مبارزه با فساد را بی‌معنی کند و حتی آن را به گسترش و تبلیغ فساد تبدیل سازد. از سوی دیگر، به علت درگیریهایی طولانی انسانها با نظامهای مستبد که برای تداوم حاکمیت خود، از گسترش اندیشه‌های آزادی بخش ممانعت به عمل می‌آوردند، انسانها به نوعی شرطی شده‌اند و هر اندیشه‌ای را که با آن برخورد حذفی شود، درست و قابل دفاع تلقی می‌کنند. در چنین شرایطی بعید می‌نماید که طرح از بین بردن کتاب ضالّه تأثیری در پیش‌گیری از فساد داشته باشد؛

۱۳۷. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۹؛ چنانکه می‌گویند بسیاری از کتب مخالفان و ملل فاسد در این روزگار به علت نقض و بی‌ارزش سازی آنها از سوی علما از عنوان «ضلال» خارج شده‌اند و به کتاب تلف شده می‌مانند بنابراین ائتلاف به معنی از بین بردن آنها واجب نیست، بلکه خرید و فروش و مزدگرفتن برای نوشتن آنها مانعی ندارد.

۱۳۸. منهاج المتقین فی فقه ائمه الحق والیقین، ص ۲۰۷ (افست آل البیت)؛ «... همچنین است کتب ضالّه جدید مثل کتب فرقه کشفی و بایی - که خدای نابودشان کند...»

حکمی به حال خود باقی باشد. شاید به همین علت بود که مرحوم صاحب جواهر، نوشت: «... قدیقال بخروج غالب کتب المخالفین والملل الفاسدة عن الضلال فی هذه الأوقات باعتبار ما وقع من جملة من اصحابنا من نقضها و افسادها فهی حیثئذ کالتالفة فلا یجب حیثئذ ائتلافها بمعنی اعدامها عن الوجود بل لا بأس بیعها و شرائها و الاستیجار علی کتابتها و نحو ذلک...»<sup>۱۳۷</sup> بنابراین در صورتی که تصور شود از طریق خواندن کتاب، با توجه به وجود تنوع در کتب و نشریات و سرعت نقد و ردنویسی، کسی به گمراهی نمی‌افتد، می‌توان ادعا کرد که حکم کتب ضالّه همچون موضوع بردگی از بین رفته است، مگر آنکه کسی در صحت چنین تصویری تردید بورزد.

### ۲- موضوع

عامل دیگری که در تحوّل حکم کتب ضالّه می‌تواند نقش داشته باشد، تغییر در موضوع آن است. اگر موضوع حکمی از بین رود، بحکم حکم آن نیز قابل طرح نیست. بمثل موضوع کتب ضالّه در سابق بیشتر کتب اعتقادی بود و غالباً در محدوده اسلام، مسیحیت و یهود دور می‌زد. پیدایش فرقه‌های دینی و مذهبی و مکاتب کلامی، باعث شد محدوده گمراهی از نگارشهای اعتقادی در چارچوب ادیان به حوزه درون دینی کشانده شود. از این رو فقهای چون شهید ثانی و فاضل مقداد، مقوله بدعت را وارد بحث کردند، تشدید درگیری بین اهل سنت و شیعه و جنگ مذهبی موجب گردید به ضالّه و عدم ضالّه بودن کتب مخالفین بطور جدی اندیشیده شود. همچنین پیدایش فرق استعماری نظیر بایت باعث شد فقهی چون امامقانی در ضمن بیان کتب ضالّه بنویسد: «... و کتب الفرق الضالّة الحادّة کالکشفیه و البایّیه خذلهم الله تعالی»<sup>۱۳۸</sup>

مطرح شدن مقوله وحدت بین مسلمانان و آگاهی آنان از نتایج تفرقه و دوگانگی و روشن شدن دسایس قدرتهای استعماری در یک قرن اخیر فقهای اسلامی را بر آن داشته است تا حوزه کتب ضالّه را از دایره تنگ درگیریهای مذهبی خارج کنند و آن را درباره کتب استعماری نظیر «آیات شیطانی» به کار گیرند.

اگر با دیدی وسیعتر به دلایل و حکمت مسأله نگرسته شود، باید حکم کتب ضالّه را بیشتر در ابزار جدید انتقال اطلاعات و آموزشهای فسادانگیز به کار گرفت. با توجه به پیشرفتی که در نوع ابزار اطلاع رسانی و رسانه‌ها به وجود آمده است، مقوله

بلکه به نوعی به ابزار تشویق جامعه برای روی آوردن به چنین نوشته‌ها تبدیل خواهد گشت.

زمان همان گونه که می‌تواند در شیوه مبارزه با فساد تأثیر بگذارد، می‌تواند در تحول مفهوم فساد نیز نقش داشته باشد. زمانی منسوخ بودن کتابی فساد و باطل<sup>۱۳۹</sup> تلقی می‌شود، در حالی که اکنون چنین نیست و از این کتابها در زمینه‌های مختلف می‌توان بهره گرفت؛ بمثل در روزگاری تورات و انجیل کتب باطل تلقی می‌گشت در صورتی که امروزه به عنوان یکی از کتب مهم در مطالعات تاریخی ادیان و شاخه‌های گوناگون دین‌شناسی حتی بین مسلمانان قابل استفاده است.<sup>۱۴۰</sup> تحقیقات عمیقی که امروزه در مقوله «مقارنه‌الادیان» انجام گرفته و می‌گیرد، کمک بسیاری به بازیافت جوهره و تعالیم اصیل ادیان می‌کند و اگر در عصر مرحوم سید کاظم طباطبایی یزدی انجیل به خاطر کتمان بشارت پیامبر اکرم (ص)، از دید وی، جزء کتب ضاله بود،<sup>۱۴۱</sup> امروزه از طرق دیگری و از جمله مشابهت‌های کلی در تعالیم جوهری آن دو، می‌تواند تصدیق جدی بر وحیانی بودن قرآن کریم باشد. بنابراین مقوله زمان در توسعه و تضییق حکم کتب ضاله تأثیر جدی و انکارناپذیر دارد و فقهای گذشته نیز به این تأثیری واقف بودند و به همین علت می‌نوشتند «... وذلک یختلف به اختلاف الأصقاع والأزمنة والکتب...»<sup>۱۴۲</sup>

#### ۴- مکان

مکان عامل دیگری است که در حکم کتب ضاله مؤثر است. چه بسا کتابی در مکانی هیچ تأثیری منفی نداشته باشد و در مکان دیگری اثر مخرب جدی داشته باشد. چاپ و نشر کتب غیر دینی یا ضد دینی در جامعه‌ای متدین که از قدرت استدلال برخوردارند، نمی‌تواند تأثیری مهمی در عقیده افراد داشته باشد؛ در حالی که همین کتاب در جامعه‌ای که آشنایی کافی با معارف دینی ندارد، تأثیر منفی خود را می‌گذارد. چاپ کتب مخالفین مذهبی حتی با استدلال و اقامه حجت در یک محیط شیعی تأثیری در سست کردن عقاید مردم نخواهد داشت، حال آنکه در یک فضای ناآشنا با پایه و اصول تشیع، می‌تواند تأثیر جدی در بدبین کردن جامعه به تشیع داشته باشد. در جوامعی که دسترسی به اندیشمندان آسان است، طرح شبهات دینی ایراد کلی و دست کم ایراد پایدار به باورهای مردم وارد نمی‌کند، در صورتی که در محیطهای فاقد عالم دینی چنین تأثیری را خواهد داشت، بنابراین حکم کتب ضاله بر اساس مکانها و جاهای گوناگون تغییر و تحول پیدا می‌کند.

#### ۵- برخورد با اصول دیگر

از عوامل تضییق کننده و توسعه دهنده حکم کتب ضاله برخورد حکم مزبور با اصول دیگر دینی است که به مواردی از آن اشاره می‌گردد:

#### الف- حفظ اعتبار دین

گاه اجرای حکم کتب ضاله با حفظ اعتبار و آبروی دین منافات پیدا می‌کند. شاید چنین تعارضاتی در گذشته پیدا نمی‌شد، اما امروزه که ارتباطات بین جوامع بسیار تنگ شده است و جوامع بشری بدون توجه به تعالیم ادیان نسبت به سرنوشت یکدیگر احساس مسؤلیت می‌کنند و از طرف دیگر دشمنان ادیان از چنین احساسی در راستای اهداف سیاسی خود بهره می‌گیرند، گاه شرایطی به وجود می‌آید که اجرای احکامی نظیر حکم کتب ضاله به اعتبار و ارزش دین ضربه می‌زند و به دین چهره‌ای خشن و ناهماهنگ با نیازهای روحی بشر می‌دهد. در چنین شرایطی به اعتبار آثار مخرب اجرای حکم یادشده، باید در مرحله نخست به شیوه‌های مناسب اجرا اندیشید تا حکم بدون توابع مخرب اجرا گردد و در مرحله بعدی از اصل حکم دست شست؛ زیرا این قبیل احکام اجتهادی اجتماعی دایر مدار مصالح و مفاسد هستند و در صورتی قابل اجرا نیستند که فساد مهمتری را موجب نگردند. بدیهی است در صورتی که اعتبار و ارزش دین خدشه دار شود، مفسده اجرا بر مصلحت آن تفوق دارد.

حفظ اعتبار دین همانگونه که در صورت تعارض با حکم کتب ضاله موجب تضییق حکم می‌گردد، در صورتی که اجرای آن باعث تقویت دین و عدم اجرای آن موجب وهن به دین شود، اجرای حکم کتب ضاله فوریت و مؤکدتر می‌گردد که نمونه روشن آن در جریان «آیات شیطانی» به وقوع پیوست.

۱۳۹. نهاية الإحکام فی معرفة الأحکام، ج ۲، ص ۲۷۱ (نشر اسماعیلیان).

۱۴۰. فقهای روشن اندیشی چون کاشف الغطاء از دیرباز به اهمیت مراجعه به کتب منسوخه واقف بودند و به همین خاطر آن را جزء کتب ضاله نمی‌شمردند و گاه مراجعه به آن را واجب می‌دانستند، شرح قواعد الأحکام خطی میحک مکاسب محرمة.

۱۴۱. حاشیه سید بر مکاسب، ص ۲۲، افست دارالعلم قم.

۱۴۲. مناهج المتقین، ص ۲۰۷.

### مستثنیات از حکم کتب ضالّه

همزمان با مطرح شدن مبحث کتب ضالّه در متون فقهی موارد استثنای حکم آن نیز مطرح گشت. مرحوم مفید از جمله اولین فقهایی است که پس از بیان مبحث مزبور در کتاب، در کنار بیان اصل حکم، موارد استثنای آن نیز یاد کرده و می‌نویسد: «... ولا یحلّ کتب الکفر و تخلیه الصحف الا لاثبات الحجج فی فساد»<sup>۱۴۳</sup> پس از وی غالب فقها چنین پیش رفته‌اند. این فرق که به موازات توسعه اصل حکم موارد استثنای حکم گسترش یافته است. دو مورد «نقض و اثبات حجّت» با خصم همواره مطرح بوده است: مرحوم شهید اول مقول تقیّه را نیز بدان افزود<sup>۱۴۴</sup> و تا عصر مرحوم صاحب ریاض کاربر همین نمط بود. وی چهار مورد دیگر را به موارد استثنای افزود<sup>۱۴۵</sup> و در نتیجه هفت مورد از حکم کتب ضالّه مستثنی شد که عبارت بود از: نقض، ایراد الحجّة علیهم تقیّه، تحصیل ملکه اجتهاد، کمک بر تحقیق، اطلاع بر مذاهب و تمیز خوب از بد.

موارد استثنای مدت‌ها بر همین هفت مورد محدود بود مرحوم شیخ انصاری موارد تعارض با مصالح یا مفاسد دیگر مطرح ساخت و حکم به استثنای چنین مواردی کرد و نوشت: «... وقد تحصل من ذلك ان حفظ كتب الضلال لا يحرم الا امر حيث ترتب مفسدة الضلاله قطعاً او احتمالاً قریباً فان لم یکر كذلك او كانت المفسدة المحققة معارضة بمصلحة اقوی او عارضت المفسدة المتوقعة مصلحة اقوی او اقرب وقوعاً منتهی فلا دلیل علی الحرمة الا ان ثبت اجماع...»<sup>۱۴۶</sup>

مرحوم سید محمد کاظم یزدی نیز در تعلیقه خود بر آرای شیخ انصاری، موارد دیگری را مستثنی کرد و نوشت: «... فمثل كتب الأشعار الغزلیّة ونحوها لیست منها وكذا الكتیب المشتملة علی القصص الممجولة الكاذبة اذا لم یترتب علیها ضلال خصوصاً اذا كانت موضوعة للنصیحة مثل كتاب انوار السهلی ونحوه وكذا اذا كانت نافعة فی الأدبیة ككتاب مقامات

۱۴۳. مقننه مفید، ص ۵۸۸ (چاپ جامعه مدرسین قم).

۱۴۴. الدرر السعیه، ص ۳۲۶.

۱۴۵. الشرح الصغیر فی شرح مختصر النافع، ج ۲، ص ۱۲.

۱۴۶. مكاسب المحرمه، ص ۳۰؛ «از مجموع آنچه گذشت چنین استغاف می‌شود که کتب ضالّه حرام نیست، مگر به علت ترتب قطعی فساد و احتمالی لکن فوری بر آن و اگر چنین نباشد یا فساد تحقق یافته یا فساد متوقع با مصلحتی قویتر و یا فوریتر معارض باشد، دلیلی بر حرمت نیست، مگر آنکه به اجماع اعتقاد داشته باشیم.»

### ب- حرمت تشییع فاحشه (گسترش فساد)

همان گونه که گذشت با توجه به روحیه شرعی جوامع، در بسیاری از موارد بیان حکم کتب ضالّه در خصوص کتاب و نوشته‌ای باعث توجه و علاقه مردم به آن می‌گردد، به گونه‌ای که عدم طرح آن کمک جدی به فراموش کردن و از بین رفتن آن می‌کند. در چنین شرایطی بیان حکم کتب ضالّه و تعیین مصداق آن از مصادیق «تشییع فاحشه» خواهد گشت و بدیهی است که نتیجه آن، نقض غرض موجود در حکم کتب ضالّه است. در این موارد فتوا به ضالّه بودن کتابی روا نخواهد بود و باروح حاکم بر ادله حرمت کتب ضالّه تنافی خواهد داشت. در شرایط کنونی چنین حالتی برای بسیاری از موارد به وجود آمده است و چنین به نظر می‌رسد که عملاً بیان حکم کتب ضالّه در مجموعه‌ای از محذورات شرعی واقع شده است و نمی‌توان بطور گسترده از حکم مزبور بهره گرفت. بنابراین بهترین راه حل هویت مبارزات قلمی و تضارب افکار است تا از راه رشد اندیشه دینی-فرهنگی مردم به فلسفه و حکمت حکم کتب ضالّه عمل کرد.

### ج- حفظ نظام

در جوامعی که حاکمیت به نام دین اسلام است و در سطح جهانی اعمال و کردار حکومتی را، تفسیر دین تلقی می‌کنند، اعتبار و آبروی دین با اعتبار و آبروی نظام گره می‌خورد. در چنین مواردی اعلان یا اجرای پاره‌ای از احکام اجتماعی اسلام را باید با ملاحظه اعتبار نظام هماهنگ کرد، تا از راه ضربه خوردن اعتبار نظام، به اعتبار دین ضربه نخورد؛ البته چنین هماهنگیها در محدوده حفظ اصالت دین است و در صورتی که اصالت دین در روند هماهنگ سازی ضربه ببینند، بحتم اعتبار دین اولی از حفظ آبروی نظام مبتنی بر دین است مبحث کتب ضالّه از آنجایی که جنبه اجتماعی دارد و بر پایه حفظ کیان فرهنگی جامعه اسلامی، مطرح گشته است، در بسیاری موارد با مبحث حفظ نظام اسلامی گره می‌خورد و قطعاً از این جهت تحت تأثیر عوامل تهدیدکننده نظام قرار می‌گیرد. بنابراین حفظ نظام از اصول اسلامی است که در تضییق و توسعه دایره حکم کتب ضالّه بی نقش نیست.

از پی گیری این روند چنین دانسته می شود که بسیاری از کتب با آنکه در روزگار مرحوم شهید اول و علامه و پس از وی جزء کتب ضالّه به شمار می آمد و تردیدی در ضالّه بودن آن نبود، در پی استثنای موارد گوناگون از ضالّه بودن خارج شده و حرمت آن از بین رفته است؛ بمثل انجیل و تورات به علت منسوخ بودن از دید تذکره الفقهاء، از کتب ضالّه بود<sup>۱۴۸</sup> و کتب قصص دروغ و افسانه ها به علت مشتمل بودن بر باطل و نوشته های اهل سنت به انگیزه بدعت بودن<sup>۱۴۹</sup> و نگارشات حکمای قدیم به علت محرف بودن<sup>۱۵۰</sup> از نظر فقهای گذشته، کتب ضالّه به شمار می آمد، ولی امروزه در پی افزایش موارد استثنا از حکم کتب ضالّه، کسی آنها را ضالّه نمی شمارد و حکم به حرمت مطالعه و یا خرید و فروش آن نمی کند. زیرا در بسیاری از آنها «اغراض صحیحه» و «فوائد کثیره»<sup>۱۵۱</sup> وجود دارد. به گونه ای که بعضی از همان کتب ضالّه از دید بعضی از فقها جزو بهترین کتب شمرده می شود.<sup>۱۵۲</sup> برخی از فقهای متأخر به دایره استثنا وسعت بیشتری داده اند.

از جمله مباحث قابل طرح در مقوله کتب ضالّه، چگونگی جمع میان حکم کتب ضالّه و آیاتی است که به نوعی از آن آزادی انسان در گزینش مسیر فکری و عملی خود فهمیده می شود. این قبیل آیات، را در ارتباط با مقوله کتب ضالّه می توان به دو دسته تقسیم کرد: آیاتی که بر آزادی انسان در انتخاب سخن تأکید می ورزد؛ آیاتی که بر آزادی انتخاب در مشی عملی دلالت دارد.

#### ۱- آزادی در انتخاب سخن

در آیه ۱۷ و ۱۸ از سوره زمر، خداوند متعال می فرماید: «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ ان يَعْبُدُوهَا وَاَنَابُوا اِلَى اللّٰهِ لَهْمُ الْبَشَرِ فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِيْنَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ احْسَنَهُ وَاُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ هَدٰهُمُ اللّٰهُ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْوَالِدٰٓئِبَابُ .

این آیه بوضوح انسان را در شنیدن هر گونه سخن آزاد می گزارد تا با سنجش بین گفته ها نیکوترین آن را برگزیند و نانیکو را برکناری نهد. بنابراین حکم کتب ضالّه که موجب در دسترس قرار گرفتن یک بخش از سخنان است، باعث سلب قدرت انتخاب و اختیار انسان می گردد و انسان به اجبار باید چیزی را برگزیند که فقهای آن را نیکو شمرده اند و آنچه را که آنان زشت دانسته اند، به کناری نهد. به تعبیری دیگر میان مفاد آیه فوق و قانون کتب ضالّه نوعی تنافی دیده می شود و بدیهی است در صورتی که یک حکم اجتهادی با مفاد آیه ای از آیات قرآنی منافات داشته باشد، باید از حکم اجتهادی دست شست و مفاد

آیه قرآنی را ملاک عمل قرار داد. از این رو باید حکم کتب ضالّه را کنار گذاشت و به جامعه امکان دسترسی به هر نوشته ای را داد تا افراد با مطالعه و با آزادی، سخن نیک را از بد باز یابند و از سخن خوب پیروی کنند.

در پاسخ به چنین ایرادی باید یادآور شد که میان مفاد آیه و حکم کتب ضالّه هیچ گونه منافاتی دیده نمی شود؛ زیرا در آیه بحث از اندیشمندانی است که توان باز شناسی خوب از بد و سره از ناسره را دارند. و آیه شامل همه انسانها در هر سطح از فکر نمی گردد؛ زیرا هدف دین هدایت بشر است و دین هدایت بشر را بر عهده گرفته است و بدیهی است همه انسانها توان باز شناسی هدایت از ضلالت را ندارند. از این رو در مرحله ای که چنین توان وجود ندارد، خداوند هدایت را از طرق جعل قوانین و تشریح دین انجام می دهد و زمانی که انسان در باز شناسی خوب و بد قدرتمند شد، قدرت فکری بیشتر را ابزار هدایت او قرار می دهد و وی را در خواندن و شنیدن خوب و بد آزاد می گذارد تا خود نیکها را از بدیها باز شناسد. حکم کتب ضالّه چنانکه از فتاوی فقها به دست می آید، در مورد چنین افرادی استثنا خورده است و هر آنچه بر تعداد این قبیل افراد و جامعه ها افزوده شود، دایره حکم کتب ضالّه تضییق می گردد. بنابراین بین مفاد آیه مزبور و حکم کتب ضالّه هیچ گونه تعارضی وجود ندارد و هر کدام حوزه خاص خود را دارند. حوزه کاربرد کتب ضالّه افرادی است که توان باز شناسی بین سخن خوب و بد ندارند و حوزه شمول آیه، افرادی است که از این توانایی برخوردارند. افزایش

۱۴۷. حاشیه سید بر مکاسب، ص ۲۲. «کتب اشعار غزال و امثال آن از کتب ضالّه نیست. همچنین کتبی که قصه های دروغ و ساختگی در صورتی که گمراهی بر آن مترتب نباشد، بویژه وقتی که موضوع آن نصیحت باشد؛ نظیر کتاب انوار سهیلی و یا آنچه در ادبیات مفید باشد، چون مقامات حمیدی و امثال این دو، جزء کتب ضالّه نیست.»

۱۴۸. تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۲۹۸.

۱۴۹. تنقیح الرافع لمختصر الشرایع، ج ۲، ص ۱۲.

۱۵۰. همان مأخذ.

۱۵۱. تعبیری است از مرحوم مقدس اردبیلی در مجمع المفایده و البرهان، ج ۸، ص ۷۶.

۱۵۲. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۵۹؛ «ولیس من کتب الضلال کتب انبیاء السابقین... بل ماکان منها مثل الزبور ونحوه من احسن کتب الرشد لانها لیست الا مواظ و نحوه علی حسب ماریاتها واللّه اعلم.»

حکم مربوط به مرحله قبل از دستیابی انسان به قدرت شناخت خوب از بد است و پس از رسیدن به چنین توانی، در حوزه مستثنیات از حکم کتب ضالّه قرار می‌گیرد و حکم مزبور درباره‌ی وی منتفی می‌گردد. به تعبیر مرحوم محقق کرکی حکم از آن «ضعفاء البصیره» است تا در دام فساد اعتقادی نیفتند و یا به تعبیر یکی دیگر از فقهای موجود، حکم از آن افرادی است که ممکن است ناآگاهانه در دام شیطان واقع شوند و گرنه «يجوز الاحتفاظ بهذا الكتب لمن امن ذلك وكانت له النظرة الصائبة التي يفرق بها بين الحسن والقبيح والخطأ والصواب ويحسن بل يجب الاحتفاظ بها لمن زود الله بالهدى الكامل واتاه النور المشع الذي يكشفه الظلمة والذي يستطيع به احقاق الحق وابطال الباطل وملکه زمام القول يبين من تلك الكتب مواضع الزيف ويوضع للقارئ والمسترشدین معالم الحق»<sup>۱۵۴</sup>

بنابراین هیچ گونه تنافی بین حکم کتب ضالّه و اصول کلی مستفاد از آیات مربوط به «هدایت و ضلالت» نیست و تعارضی با اصل اختیار انسان ندارد؛ بلکه فقدان چنین حکمی با اصل اختیار انسان ناهماهنگی دارد، چون از اصول اولیه «اختیار» سنجش، تشخیص و انتخاب است و در مرحله‌ای که انسان توان سنجش و تشخیص را ندارد، قدرت انتخاب ندارد. بنابراین به کاری کشانده می‌شود که شرایط فکری اش بر وی تحمیل کرده است و در عمل انتخاب و اختیار تحقق پیدا نمی‌کند.



۱۵۲. نظیر: بقره آیه ۲۵۶، یونس آیه ۱۰۸، بنی اسرائیل آیه ۱۵، الزمر آیه ۴۱ والنحل آیه ۹۲.

۱۵۴. شیخ محمد امین زین الدین، کلمة التقوی، ج ۴، ص ۱۶. (نشر توسط مؤلف، سال ۱۴۱۳)، «... حفظ این قبیل کتابها برای کسی که ایمن است و دیدگاه درستی دارد که می‌تواند خوب و بد و درست و نادرست تشخیص بدهد، جایز و نیکو است، بلکه حفظ آن واجب است برای کسانی که خداوند به آنان هدایت کامل داده است و نوری درخشان عطا کرده که بدان تاریکی‌ها را به کنار می‌زنند. و قدرت احقاق حق و ابطال باطل را دارد و خداوند زمان سخن را در اختیارشان گذاشته است تا از طریق همان کتب موارد باطل را باز نماید و نشانه‌های حق را برای خوانندگان و جویندگان به درستی بنماید.

در حوزه هریک از این دو، موجب تقلیل در حوزه شمول دیگری است و کاهش در هر کدام باعث افزایش در حوزه دیگری می‌گردد.

### ۲. آیات آزادی در عمل

آیات فراوانی در قرآن به نام آیات «هدایت و ضلالت» وجود دارد که بیانگر تبیین طریق هدایت و ضلالت از سوی خداست و انسان در پیروی هر کدام آزاد است و اجباری وجود ندارد.<sup>۱۵۳</sup>

همان گونه که از محتوای این آیات دانسته می‌شود، راه بد و خوب تشریح شده است. بنابراین هر فردی در انتخاب هر راهی آزاد است، در حالی که حکم کتب ضالّه، بیانگر اجبار شرع بر پیروی از صلاح است و کتب ضالّه را به اعتبار ایجاد فساد از دسترس افراد جامعه دور نگه می‌دارد. اگر بواقع راه فساد و صلاح تبیین شده است و هر کس در انتخاب هر کدام از آن دو مختار است؛ چرا دین ابزار آگاهی از طریق صلاح و تشویق به آن را در اختیار انسان می‌گذارد و اسباب اطلاع از طریق فساد و تشویق به آن را از انسان دور می‌کند؟ مگر نه این است که انسان خود مسؤول نتایج اعمال و کردار خویش است و طبق مفاد آیات «هدایت و ضلالت» حق گزینش هریک از آن دو را دارد. بنابراین چرا حکم فقهی کتب ضالّه در این حق دخالت می‌کند و آن را از انسان سلب می‌کند؟

در پاسخ به این ایراد (مسئولیت انسان در برابر نتایج اعمال و کردار خود) باید گفت: مفاد آیات همچون آیه مبحث سابق مختص آنانی است که توان تشخیص صلاح از فساد را دارند. اندیشه دینی برخلاف مکاتب بشری که به استناد آزادی انسان خود را در قبال صلاح و بی‌صلاحی محدود الزامات اجتماعی، مسؤول نمی‌داند، هدایت بشر را وظیفه خود می‌شمارد. از این رو در قبال آن بخش از جامعه که از توان فکری لازم برای بازشناسی خوب از بد ندارند. الزامات شرعی ایجاد می‌کند تا زمینه فکری لازم برای دستیابی به قدرت تشخیص را در آنان ایجاد کند و پس از پیدایش چنان قدرتی است که کفه سنگین مسئولیت را بر دوش فکر و اندیشه بشری می‌نهد. فرقی که در احکام شرعی میان قاصر و مقصر گذاشته می‌شود، ناشی از همین نگرش دینی بر انسان است. بنابراین در خصوص حکم کتب ضالّه، باید گفت این